

فیلمنامه نویسی به سبک هیجانی

جیمز فری
ترجمه و تدوین: یوسف جابلو



سرشناسنامه	فری جیمز. ۱۹۹۵م.
عنوان و پدیدآور	فیلمنامه نویسی به سبک هیجانی/جیمز فری
ترجمه و تدوین: یوسف نجفی	
مشخصات ناشر	
مشخصات ظاهری	۹۶ ص.
شابک	
یادداشت	فیپا، عنوان اصلی
موضوع	آموزش فیلمنامه نویسی
رده بندی کنگره	
رده بندی دیویی	
شماره کتابخانه ملی	

فیلمنامه نویسی به سبک هیجانی	چاپ اول ۱۳۹۴
نویسنده: جیمز فری	شمارگان:
ترجمه و گردآوری: یوسف نجفی	قیمت:
	شابک:
	چاپ:

فهرست

مقدمه	۵
ایده‌ی مولد	۱۱
نمونه‌های ایده مولد	۳۹
ضد قهرمان	۵۹
ساختار، جهش تریلری	۷۳
طرح‌های داستانی پیچیده	۸۷

مقدمه

ژانر تریلر* چیست؟

به عبارت ساده، ژانر «تریلر» به داستان های دلهره آور و یا هیجان انگیز اطلاق می شود و همچون تم های داستانی، مانند جنایی، ماجراجویی و یا جاسوسی عضو جدایی ناپذیر این ژانر به حساب می آیند.

تریلر در اوایل قرن نوزدهم در ادبیات مورد توجه قرار گرفت و به نوعی می توان گفت سرآغاز شکوفایی این ژانر می باشد. تریلر در بستر ادبیات پا گرفته و سپس وارد دنیای فیلمنامه نویسی شد. خطر مرگ، محبوس شدن قهرمان تریلر را تهدید می کرد و به یکباره خط داستانی پیچیده تر از آن چیزی که مخاطب فکر می کرد، تغییر می یافت. داستان نویس عنصر «تعلیق» را بیشتر در مورد ژانر تریلر مورد استفاده قرار می داد و شاید بتوان گفت تعلیق، عنصر جدایی ناپذیر تریلر بشمار می رود.

در دنیای ادبیات، نویسندگی اسکاتلندی رابرت لوئیس استیونسون را آغازگر این ژانر در حوزه ی رمان می شناسند. رمان دکتر جکیل و آقای هاید یکی از رازآلودترین آثار دنیای ادبیات بشمار می رود و در دنیای فیلم کسی که در این ژانر بیشتر از همه شناخته می باشد کسی نیست جز آلفرد هیچکاک. هیچکاک با آگاهی کامل از عنصر کمدی، پارانویا و وحشت به خوبی برای میخکوب کردن مخاطبین استفاده می کرد. فیلم های روانی، سرگیجه، از شمال تا شمال شرقی یکی از بهترین نمونه های این ژانر محسوب می شود. در اغلب موارد، قهرمان تریلر

فردی معمولی است که معمولی بودن کمک می کند تا مخاطب احساس بیگانگی و روبرو شدن با ابرقهرمان را فراموش کند، گرچه قهرمانان تریلری را داریم که آموزش دیده و به نوعی حرفه ای هستند، همانند کارگاه باهوش و یا جاسوس بالفطره. مجموعه ی کتاب و فیلمهای بورن مثال خوبی از دنیای فیلم و کتاب می باشد. قهرمان دچار فراموشی شده است، به دنبال او نیروهای مرموز و قدرتمند دست و پا می زنند تا قهرمان فراموشکار را از بین ببرند. حال قهرمان بدون سلاح، بدون هویت و نامطمئن از اعتماد دیگران چه کاری باید انجام دهد؟ اغلب قهرمان ها هر کاری انجام می دهند تا اوضاع نابسامان را تغییر دهند.

یکی دیگر از تکنیک های ژانر تریلر در قالب سریال، استفاده از «حقه هیجانی کلیف» می باشد. در این تکنیک، در حالیکه قسمتی از سریال تمام می شود قهرمان در پایان دچار خطر و یا در تله ای گیر می افتد و به نظر می رسد هیچ امیدی برای نجاتش وجود ندارد. این تکنیک ترغیبی برای تماشای قسمت های بعدی سریال می باشد.

فراموش نکنید که تعلیق، ویژگی مهم تریلر محسوب می گردد. در عین اینکه احساس لذت و هیجان را در مخاطب زنده می کند، در همانحال نیز حس استرس را به بیننده القاء می نماید و این همان چیزی است که مخاطب کتاب و فیلمهای تریلر را وادار می نماید تا درگیر جریان داستان شود. البته تا زمانی که اوج داستان از راه برسد و عملکرد شخصیت ها را برملاء سازد.

در مورد اهمیت عنصر تعلیق؛ ارسطو فیلسوف معروف یونانی در کتاب فن شعر از این عنصر بعنوان یکی از مهمترین ابزارهای داستان گویی یاد می کند. در تریلر، مخاطبین پیشاپیش آگاه به خطری هستند که قهرمان را تهدید می کند و می خواهند به نوعی قهرمان را از خطر مطلع سازند ولی افسوس که نمی توانند.

ویژگی های ژانر تریلر

- قهرمان و یا نزدیکانش با مرگ روبرو می شوند.
- در بسیاری از موارد نقش و توانایی ضدقهرمان بیشتر از خود قهرمان جلوه گر می شود و اغلب در تریلر روانشناسانه این امر به خوبی قابل رؤیت است.
- پلات اصلی فیلمنامه باید بیشتر روی حل کردن مساله و یا معما تمرکز کند.
- بیشتر مواقع، اخلاق و یا مبارزه برای برقراری عدالت جزو تم اصلی این آثار محسوب می شود.

- قهرمان معصوم وارد دنیای کثیفی می شود، دنیایی که با ذات پاک وی در تناقض است.
- در اغلب موارد، قهرمان با ضدقهرمان بارها درگیر می شود اما این درگیری می تواند بیشتر ذهنی باشد تا درگیری فیزیکی.
- در بعضی موارد نیز به صورت تصادفی، قهرمان در محیطی قرار می گیرد که آمادگی برای حل آن مشکل را نداشته و باید سخت تلاش کند.

ایده‌ی مولد

ایده‌ی مولد چیست؟

به زبان ساده، ایده‌ی مولد و یا ابرایده، همان جرقه‌ای است که آتش فیلمنامه را برافروخته خواهد کرد، بطوریکه از جایگاه مخاطب به ایده‌ی خود خواهید نگریست و در همان حال به خود خواهید گفت: آره، خودشه! اصطلاح ایده‌ی مولد به نوعی هالیوودی است، بدین ترتیب هنگامی که تهیه‌کننده ایده‌ی اصلی شما را می‌شنود قند توی دلش آب می‌شود. این ایده مستلزم آنست که شما تا چقدر بر اساس هیجان پیش رفته‌اید و فراموش نکنید ایده‌ی مولد هر آنچه را که در آستین دارد باید در یک سطر برملاء سازد. با یک مثال می‌توان ایده‌ی مولد را بدین شکل ذهنیت بخشید: هنگامی که بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا بود شایعه‌ای بوجود آمد که کلینتون مشکل اخلاقی دارد، درست یا به غلط این ماجرا در میان مردم سینه به سینه نقل می‌شد. دیوید بالواچی یکی از تریلر نویسان به سرعت این ایده را از سطح جامعه گرفت و در اثر خود جایگذاری نمود به صورتیکه این بار رئیس جمهور، بیل کلینتون واقعی نبود. نویسنده یک شخصیت بازسازی شده از شخصیت رئیس جمهور را در اثر خود کانالیزه کرده بود. داستان از آنجا آغاز می‌شود که رئیس جمهوری بازنی معاشقه می‌کند و در همان حال در میان او و آن زن دعوایی رخ می‌دهد. مشاجره بالا می‌گیرد، رئیس جمهور با زن گلاویز شده و در نتیجه زن کشته می‌شود. بدیهی است که به خودی خود این اتفاق نمی‌تواند برای رئیس جمهور پُرابهت ما مشکل ایجاد کند. تا همین جا با یک

ایده‌ی ساده و بدون طمطراق روبرو هستیم اما چه چیزی لازم است تا این ایده‌ی ساده را به یک ایده‌ی مولد تبدیل کند؟ یک دزد بی سروپا از آن طرف دیوار بطور اتفاقی شاهد ماجرای قتل زن توسط رئیس جمهور می‌شود، حالا چکار باید کرد؟ رئیس جمهور که متوجه وخامت اوضاع شده و نمی‌تواند ماجرا را پنهان کند، قتل را به گردن دزد جواهرات می‌اندازد. و در نتیجه تمامی پلیس‌های شهر به دنبال قاتل جعلی می‌گردند. این همان ایده‌ی مولدی است که تماشاگر را به هیجان خواهد انداخت. رمانی که این ایده‌ی مولد را ساخته و پرداخته، قدرت مطلق^۱ نام دارد. یک رمان با ایده‌ی مولدی که در سال ۱۹۹۶ نوشته و چاپ شده است. حال دزد ساده‌ی داستان در یک مخمصه گیر افتاده است، نقش این دزد در پیشبرد داستان چیست؟ نه تنها باید از دست هزاران پلیس و مأمور مخفی بگریزد بلکه باید قاتل واقعی را هم برای اثبات بی‌گناهی خود به پای میز محاکمه بکشاند. در این داستان، قاتلی وجود دارد که هم مخاطب و هم همکاران رئیس جمهور از این موضوع اطلاع دارند و برخلاف فیلمهای رایج، مخاطب از اول داستان می‌داند که قاتل و قهرمان واقعی چه کسی است.

ایده‌ی مولد قدرت مطلق را می‌توان در یک سطر خلاصه کرد:
 «دزدی که شاهد قتل زنی توسط رئیس جمهور کشورش می‌شود. در نتیجه، با نفوذ قدرت به دردمر می‌افتد.»

1. Absolute Power



صحنه هایی از فیلم قدرت مطلق



می بینید که در عرض نه ثانیه ایده‌ی مولد را به صورت واضح چکیده مطلب را می‌رساند و مخاطب را وادار به طرح سوالات می‌کند. فیلم مثال زدنی دیگری که توسط مل گیbson در سال ۱۹۹۶ ساخته شده فیلم تئوری توطئه^۲ است. داستان در مورد نویسنده‌ای به نام جری فلچر است که در دفتر روزنامه مشغول نوشتن داستانهایی در مورد تئوری‌های توطئه می‌باشد. اما دنیای توطئه‌واری که این نویسنده خلق نموده به صورت اتفاقی به واقعیت می‌پیوندد.

یکی از داستانهایش نمودی بیرونی می‌یابد و همین کافی است که او را به دردسر بیندازد. حال آدمهایی در راه هستند که به سراغ جری فلچر می‌آیند تا وی را از سر راه بردارند.

بسیاری از کارشناسان و منتقدان هالیوود، فیلم آرواره‌ها ساخته‌ی استیون اسپیلبرگ را نمونه‌ی بی‌همتایی برای ایده‌ی مولد قلمداد می‌کنند، اثری که با ترکیب پلات‌ها، مخاطب را با داستان هیجان‌آورش سرگرم می‌نماید و یا موبی دیک اثر بی نظیری از هرمان ملویل را که در سال ۱۸۵۱ نوشته شد را می‌توان مثال زد که درباره‌ی مردی است که به دنبال نهنگ بزرگ سفیدی اقیانوسها را می‌پیمود. اثر کلاسیک دیگری را که دارای ایده‌ی مولد می‌باشد و می‌توان در اینجا نام برد دشمن مردم می‌باشد. زمانی که در سال ۱۸۸۲ توسط هنریک ایپسن نوشته شده و در سال ۱۹۷۸ به صورت فیلم درآمد. داستان در مورد شهری است که دارای زیرساخت‌های ضعیف لوله‌کشی آب می‌باشد و

مسئولان از رسیدگی به مشکلات، امتناع می ورزند. این در حالی است که مشکلات موجود، باعث بدنامی شهر و صنعت توریسم شده است.

تفاوت بین ایده‌ی ناب و شبه ایده
گاهی در فیلمهایی که مخاطبان زیادی دارند ولی از عمق و ساختار سینمایی ضعیفی برخوردار هستند، هیجان را از بیرون به فیلم تزریق می کنند تا آن هیجایی را بوجود بیاورند. به همین منظور، راجر آلبرت منتقد معروف فیلم های هالیوودی، این دسته از فیلم ها را «شبه ایده» می نامد.

در مواردی ایده های ناب از رویدادهای سطحی و اجتماعی جامعه اتخاذ می گردند. همچون: رسوایی های اخلاقی و یا سیاسی و یا تراژدی هایی که همراه با خشونت می باشد.

اگر به تم اصلی سریال قانون و نظم نگاهی بیاندازیم خواهیم فهمید که عناصر داستانی جذاب آن از واقعیت های بیرونی جامعه گرفته شده و با کمی دستکاری، به داستان جدیدی تبدیل شده است.

به دور و اطراف خود بنگرید، به تیترو روزنامه ها، به تبلیغات شهری و ... در آنجاست که خواهید فهمید نیازهای مردم و علایق آنان چگونه است و چگونه شکل می گیرد.

مشکل اساسی دیگری که در ارایه ی ایده ی مولد بوجود می آید، چیزی است که برای شما ایده ی مولد محسوب می شود ولی برای

تهیه کننده اینگونه بنظر نمی آید. انتخاب زمان درست و نیز ارزیابی جامعه برای پذیرش ایده‌ی مولد بی تأثیر نیست؛ ایده‌ای که امروز برای شما جذاب می باشد ممکن است فردا سرد و بی روح جلوه نماید.

بی شک در اینجا باید به رمان رازآلود دن براون اشاره کرد که در سال ۲۰۰۳ منتشر گردید و در سال ۲۰۰۶ فیلمش اکران شد. ایده‌ی مولد این فیلم درباره‌ی یک شخصیت تاریخی به نام لئوناردو داوینچی بود و ارتباط وی با گروه‌های زیرزمینی مرموز را روایت می کرد.

همانطور که می بینید با کمی تغییر و استفاده‌ی درست از شخصیت‌های تاریخی می توان تریلر را سر و سامان داد. مدتی پیش در هالیوود با کسی آشنا شدم که کار اصلی وی جمع کردن ایده‌های مولد از روی رمانها و مجلات بود. از صبح تا شب در دفتر کارش، ایده‌ها را از درون رمان‌های پرمخاطب استخراج می کرد. بامزه است! ولی واقعیت دارد. ایده‌ی مولد چیزی نیست که بتوان آنرا در درون قانون کیی برداری جا داد و نباید از ماشین رو‌یاپردازی هالیوود غافل شد. آنها هرکاری انجام می دهند تا ایده‌های جدید را در هوا بقایند.

بیشتر مواقع توصیه می شود هنگامی که ایده‌ی مولد را در ذهن خود می پرورانید در صورت امکان آنرا به رمانی کوتاه تبدیل کنید. اگرچه باز این روش، از دست دادن ایده را تضمین نمی کند اما به نوعی گویای ثبت ایده بشمار می رود. یکی دیگر از ایده‌های مولد ناب که در چند کلمه می توان آنرا توصیف کرد و به نوعی یکی از مهمترین تریلرهای

تاریخ سینماست، روز شغال^۳ نوشته ی فردریک فورسیس می باشد. ایده ی اصلی در یک سطر بدین شکل طرح ریزی شده است: مرد جنایتکاری به استخدام درآمده تا رئیس جمهور فرانسه را ترور کند. حال پلیس باهوشتری آنسوتر با کمک همکارانش درصدد جلوگیری از وقوع این حادثه می باشد. اما نکته ی مهم این داستان که کمی هم عجیب به نظر می رسد و هم در زمان اکران خود فیلم مطرح شد، بدینگونه بود که مخاطبین می دانستند رئیس جمهور فرانسه ژنرال دوگل ترور نشده و این پیش زمینه از اطلاع عمومی و تاریخی مخاطبین سرچشمه می گرفت و سوال مهمی را در این رابطه مطرح می کرد. اگر همه می دانند که قاتل در ترور کردن رئیس جمهور ناکام خواهد ماند پس تعلیق و هیجان هم در این خصوص بی ثمر می شد. بسیاری از مردم رمان را خوانده بودند و بسیاری دیگر با دیدن فیلم با بازی ادوارد فاکس شخصیت منفی داستان به وجد آمده بودند. ولی در اینجا با مقایسه ای ساده به این نتیجه می توان رسید که حتی آثار سخیفی ساخته شده اند که چارچوب اصلی شان برگرفته از ایده های ناب بوده است. یکی از این فیلم ها، شغال است که نسخه ی آمریکایی فیلم روز شغال محسوب می شود. هر دوی این فیلم از یک ایده و رمان تأثیر گرفته اند ولی نحوه ی اراییه ی اثر به آنچنان ضعیف از آب درآمده بود که حتی فرد زینمان کارگردان فیلم روز شغال از ساخته شدن این فیلم اظهار نارضایتی کرد.



صحنه ای از فیلم روز شغال

چه مواردی ایده‌ی بد شناخته می شود؟

بسیاری از فیلمنامه نویسان سعی کردند در آثارشان با عوض کردن یا به اصطلاح سوئیچ قهرمان به شر بودن و یا بالعکس، داستانی با ساختار غافلگیرکننده روایت کنند. این روش بدین شکل است که در آغاز کار، چهره‌ای دیگر از شخصیت را نشان می دهند و در پایان کار از لحاظ مضمونی شخصیت را دگرگون و متضاد با آنچه در اوایل به بیننده القاء شده نشان دهند. یکی از فیلمهایی که بدین شکل ساخته شده و در شخصیت پردازی شکست خورد، فیلم قایم موشک است که در سال ۲۰۰۵ با بازی رابرت دنیرو اکران گردید. در این فیلم، شخصیت اصلی داستان که تا واسطه فیلم، قهرمان می پنداشتیمش به یکباره وی را قاتل روانی می یابیم. بسیاری



از منتقدین مشهور، فیلم را به دلیل شخصیت پردازی ضعیف مورد نقد و بررسی قرار دادند و حتی کوین کراست منتقد مشهور لس آنجلس تایمز فیلم را در زمره ی بامزه ترین فیلم ها طبقه بندی کرد.

جک نیکلسون در فیلم درخشش به یکباره تبدیل به قاتلی روانی می شود. در آن فیلم، روش سوئیچ کردن به خوبی از کار درآمده است و تنها دلیلی که شخصیت را باورپذیر کرده به این دلیل است که جک از اول فیلم قهرمان توصیف نشده است و بصورت لحظه ای شخصیتش عوض نمی شود. او نویسنده ی ساده ای است که توسط ارواح تسخیر و دیوانه می شود و در آخر کار به سرش می زند تا زن و بچه اش را به قتل برساند. در فیلم درخشش، مخاطب به هیچ وجه احساس نمی کند شخصیت جک به یکباره متحول می شود.



در فیلم دروازه‌ی نهم^۴ ساخته‌ی رومن پولانسکی باز مشکل سوئیچ کردن شخصیت را داریم که مخاطب را از لحاظ علت و معلولی تحول شخصیت، آج و واج می‌گذارد. با قهرمانی روبرو هستیم بنام دان کورسو و در طی روال داستان به این نتیجه می‌رسیم که قهرمان، قصد از بین بردن شیاطین را دارد. اما در آخر داستان، به یکباره قهرمان به درخواست دوستی با شیاطین لبیک گفته و به سوی آنها می‌شتابد. شاید فیلمنامه نویسی این فیلم پیش خود می‌پنداشته است که «چه ایده‌ی جالبی! قهرمانم را تبدیل به شیطان می‌کنم و با این کارم همه‌ی مخاطبین غافلگیر خواهند شد.» اما اینگونه به نظر نمی‌رسد و همین تحول خلق الساعه، کار دست نویسندگان داده و فیلم را تبدیل به یک اثر معمولی کرده است. شاید آثاری باشند که در آخر داستان شخصیت منفی به وجوه شخصیتی خود پی برده و سعی کند قهرمانانه رفتار کند.

فیلم ۳:۱۰ به یوما^۵ که در دو نسخه در سال‌های ۱۹۵۷ و ۲۰۰۷ ساخته شدند، مشکل سوئیچ کردن شخصیت در این دو نسخه فیلم زیاد به چشم می‌زند و ضعف اصلی فیلمنامه هم از آن ناشی می‌شود. برای درک این موضوع بهتر است دو نسخه این فیلم را مشاهده کنید. اگر ایده‌ی سوئیچ کردن آنی شخصیت به ذهنتان خطور کرد بهتر است به کلی فراموشش کنید.

تبدیل ایده‌ی مولد به تریلری نفس گیر

بگذارید اینگونه شروع کنیم، شما شاعر بزرگ یونانی هومر^۶ هستید و در هشتصد سال قبل از میلاد مسیح زندگی می کنید. شما باید حماسه ایلیاد را از نو بنویسید. چه خواهید کرد؟ حماسه‌ی ایلیاد به نوعی تریلر محسوب می شود که با مضمونی جنگی و حماسی داستانش را روایت می کند. در سال های اخیر نسخه ای که از این اثر به فیلم تبدیل شده، تروی^۷ نام دارد که در سال ۲۰۰۴ ساخته شد. شاهزاده‌ی تروی زن پادشاه اسپارت -هلن- را می دزدد تا با او ازدواج کند. حال هلن اسپارتی تبدیل به هلن تروی می شود. پادشاه اسپارت از سراسر یونان، جنگجویان و سربازان را گرد هم می آورد تا به هر شیوه‌ای همسر خود را بازپس گیرد. جنگ بزرگی درخواهد گرفت در این جنگ رزم آوران قدرتمندی تیغ خواهند کشید. خدایان و الهه ها درگیر خواهند شد. گرچه هزاران سال از تولید این اثر هنری توسط هومر می گذرد اما همچنان خواننده را به وجد می آورد، گویی کلمات و صحنه های جنگ برای همه‌ی دوران نوشته شده باشند. اما سوال اینجاست هومر برای به وجد آوردن خوانندگان از چه نوع ابزار ادبی استفاده کرده است؟ این بار «الهه های میوز» به کمک نویسنده می شتابند. میوزها الهه های یونانی بودند که به اعتقاد سنتی مردم باستان، منبع الهام بخش هستی هستند. همین عنصر، ایده‌ی مولد جانبی هومر می باشد که به ظرافت قبل از آنکه داستان از ریتم بیفتد آنرا به کار می برد و داستان را از

منجلا ب بیرون می کشد. در ایلید هومر شخصیت های اصلی بسیاری وجود دارند. یکی از آنها ادیسئوس نام دارد. قهرمانی باهوش و شجاع که در بسیاری از درگیری های جنگ پیروز و سربلند از نبرد بیرون می آید. چرا و چگونه هومر از این شخصیت در ادامه ی روایت خود بهره می جوید؟ حال که جنگ تروا به پایان رسیده، چرا نباید باز شاهد داستان دیگری از قهرمان باشیم؟ در پایان جنگ ها، همه قهرمانان به راحتی به خانه باز می گردند و به نوعی می توان گفت بازنشسته می شوند. به نظر تان آیا زندگی قهرمانان باید اینگونه به پایان برسد؟ هومر با خلاقیت منحصر بفردش، بازگشت قهرمان به خانه را به سادگی توصیف نمی کند، راه را طولانی، اراده اش را در بعضی از مواقع سست و به نوعی برگشت به خانه را آنطور که همه می پندارند برای قهرمان ساده نمی انگارد. آیا چیزی مهیج تر از سفر برگشت با کشتی، خواننده را میخکوب نمی کند؟ هومر موانع را یک به یک بر سر راه ادیسئوس کار می گذارد. این مشکلات نه تنها از لحاظ فرمی، هیجان آور شده بلکه قهرمان را نیز مورد آزمایش قرار داده است. پس برای اینکه تریلر ایلید رنگ واقعی خود را بگیرد باید مشکلات لاینحلی در مقابلش سبز شود. حال بیا ببینیم مشکلاتی را که هومر بر سر راه ادیسئوس کار گذاشته است را بررسی کنیم. در اوایل کار با طوفان روبرو می شود. غول یک چشم دوستانش را یک لقمه ی چپ خواهد کرد. الهه هایی که به شکل همسر او درآمده اند، وی را گول خواهند زد. در میانه ی راه، ادیسئوس

مشاعر خود را از دست خواهد داد، کشتی اش واژگون خواهد شد و... هومر این موضوع را می داند که با زیاد کردن طول عمر قهرمان و کمی سر به سر گذاشتنش، به نفع شنوندگان و خوانندگان اثرش خواهد شد و این حقیقت دیگری است که نشان می دهد قهرمان به خاطر دیگران خود را به آب و آتش می زند. به یاد داشته باشید اگر منافع شخصی قهرمان در میان بود، قهرمانی وجود نداشت. داستان های شبیه ادیسیوس را به اصطلاح ادبی، «سفر مخاطره آمیز قهرمان» می شناسند. در زیر به بررسی الگوی سفر مخاطره آمیز پرداخته ایم و چگونه فیلمنامه نویسان از این روش کهن برای نوشتن بهره می جویند.

سؤال دیگری که در اینجا مطرح می شود این است که آیا سفر مخاطره آمیز و جانفرسای قهرمان و برگشتش به خانه مأموریتش را تکمیل خواهد کرد؟ هومر باز دست به کار می شود. پیلوپ - همسر ادیسیوس - در خانه ی خود از دست مردم پنهان شده است. اما ادیسیوس از کجا باید بفهمد که همسرش را خطر بزرگی تهدید می کند، نه تلفنی وجود دارد و نه تلگرافی و حتی فرستادن نامه میان اقیانوس غیرممکن می باشد. اما خوشبختانه، هومر قدرت خدایان یونانی را دست کم نگرفته و در بحبوحه ناامیدی داستان به شکلی زیرکانه استفاده می کند. قهرمان از طریق خدایان، خبر پنهان شدن همسرش را مطلع می شود و حال ادیسیوس می داند باید به هر شکلی شده به خانه بازگردد. به این روشی که هومر از آن استفاده می نماید در اصطلاح ادبی «میان بُر» اطلاق می شود

و پس از آن، این مدل در بیشتر آثار دیگر بکار گرفته شد. کافی است قهرمان را انتخاب کنید، مأموریت را بر عهده اش بگذارید، اجازه دهید جانش را نیز فدای نزدیکانش بکند. این روش را می توان «ادیسوسی» نامید. روشی که سالهاست هالیوود از آن بهره جسته است. حال سؤال مهم دیگری نیز مطرح می شود: آیا قهرمان می تواند برای زندگی خویش تلاش بکند و کاری به کار مشکلات دیگران نداشته باشد؟ برای مثال، هویت بورن که در سال ۲۰۰۲ ساخته شد یکی از بهترین ها در ژانر تریلر می باشد. قهرمان داستان، جیسون بورن فقط به فکر فرار و نجات جان خویش از دست سازمانی است که قصد توطئه چینی علیه وی را دارند. در اینجا باید تفکیکی میان آثار کلاسیک و مدرن داشته باشیم زمانی که ادیسوس جان خود و دیگران را نجات می دهد این روش برای شنونده ی کلاسیک بیشتر راضی کننده است تا اینکه قهرمان داستان فردی خودخواه به نظر بیاید.

پس سعی کنید این کهن الگوها را به یاد داشته باشید:

- قهرمان باهوش
- مأموریت غیرممکن
- مبارزه با شیاطین
- مشکلات بوجود آمده برای قهرمان
- مأموریت فوری
- شناسایی عقیده ی قهرمان و جهان بینی اش

روش هایی که در بالا بدان ها اشاره شد، همان کهن الگوهای کلاسیکی هستند که در بیشتر آثار موفق تریلر بکار برده شده اند.

در اینجا می توان به داستان بیوولف^۸ اشاره کرد. این اثر یکی از حماسی ترین و قهرمان محورترین داستان هایی است که سینه به سینه مردم اروپا آنرا نقل کرده اند. بیوولف سفری را آغاز می کند، مأموریتش کشتن هیولایی است، بعد از کشتن هیولا، به سراغ ضدقهرمان می رود.

همانطور که می بینید آثار کلاسیک وجوه مشترکی در داستان گویی دارند. یکی دیگر از تریلرهای قهرمان محور، ماجراهای رابین هود می باشد. این شخصیت دوست داشتنی که در عصر شاه ریچارد می زیسته است در سال ۱۹۳۸ بصورت فیلم درآمد.

به جرأت می توان گفت داستان های رابین هود یکی از پرکشش ترین داستان هایی است که مخاطب را در خود غرق می نماید.

کهن الگوی رابین هود

- مأموریت دشوار برای مبارزه با شاه و داروغه ناتینگهام
- از خودگذشتگی و کمک به بینوایان



«مکگفین»^۹ یا عنصر مادی انگیزشی

فیلم رونین^{۱۰} با بازی لابرث دنیرو می تواند نکته ی قابل توجهی برای فیلمنامه نویسان باشد. در این فیلم، کاراکترهای داستان به دنبال کیف نقره ای هستند که همزمان عده ی زیادی از ضدقهرمانان هم مشترکاً در تلاش برای بدست آوردن کیف از هیچ کشتاری دریغ نمی کنند. در اصطلاح ادبی، به کارکرد کیف در این فیلم عنوان «عنصر مادی انگیزشی» اطلاق می نماییم. آلفرد هیچکاک این تکنیک را مکگفین خطاب می کرد، عنصری که کاراکترها به دنبال آن می باشند و اغلب نیز عنصر انگیزشی مرکزی تریلر به حساب می آید. در فیلم شمال تا شمال شرقی^{۱۱}، چیزی که همه به دنبال آن هستند میکروفیلمی است که حاوی اطلاعات سری می باشد و در فیلم معما، پول دزدیده شده بار دراماتیکی اثر را بر دوش دارد. در فیلم رونین، مخاطب از چیزی که درون کیف نقره ای وجود دارد اطلاعی ندارد و فیلم هیچ نشانه ای را برای مخاطب بازگو نمی کند و جالب است بدانید که حتی قهرمان داستان هم از محتویات کیف بی خبر است و نکته ی جالب دیگر آن است که مخاطب نمی داند که این گروه حرفه ای برای چه کسی کار می کنند.

به نظر می رسد اگر مخاطبین می دانستند که درون کیف سلاح هسته ای وجود دارد و یا سلاح بیوشیمی، می توانست مکگفین داستان را جذاب تر کند و یا هر عنصر دیگری که بتواند مخاطب را بترساند و یا میخکوب کند، بهتر از آن چیزی می شد که کیف توخالی را نشانه ای از مکگفین

نقش مجسمه در فیلم شاهین مالت (۱۹۴۱) را
می توان اولین نمونه های مکگفین قلمداد کرد.
در این فیلم کاراگاه خصوصی درگیر پرونده ای
می شود که در آن سه تبهکار به دنبال
مجسمه ی بی ارزشی هستند که می پندارند
مجسمه اصلی است.



به حساب آوریم. بی شک نویسندگان با این کارش فکر می کرده می تواند با مرموز جلوه دادن کیف، داستان را به سوی هیجان تریلری سوق دهد، در حالی که این روش جواب منفی داده است. فقط کافی است یکبار فیلم را ببینید تا فضا را درک کنید. نکته اینجاست که نباید سعی کنید ساختارهای کلاسیک تریلر را تغییر دهید. روش های کلاسیک، کهن الگوهای هستند که برای سال ها خواننده را مجذوب خود ساخته اند.

بررسی گونه های مختلف تریلر و گفتاری چند دربارۀ تریلر روانشناسانه ژانر تریلر به دسته های ذیل طبقه بندی می شود:

علمی-تخیلی؛ سیاسی؛ ماورایی؛ رازآلود؛ وحشت؛ روانشناسانه؛ کمدی. طبقه بندی ژانر بر اساس مشکلاتی است که قهرمان با آنها در طی داستان روبرو می شود. اگر قهرمان با موجودات نامعلوم و یا نامشخص روبرو شود آنرا تریلر ماورایی بحساب می آوریم و اگر علیه هیولاها باشد تریلر وحشت نام می گیرد و همینطور می توان این زیرمجموعه را بدین شکل ادامه داد. بعضاً قهرمان داستان یک جاسوس حرفه ای است چیزی شبیه جیمزباند و یا مأمور نفوذی پلیس. در برخی موارد هم با کاراکتر ساده ای روبرو هستیم که در موقعیتهای بسیار ناگوار، گیر می افتد. فیلم مردی که زیاد می دانست یکی از نمونه های بی بدیل اینگونه کاراکترهای ساده می باشد. از نمونه تریلرهای ادبی می توان به آثار ارنست همینگوی اشاره کرد. در رمان زنگها برای که به صدا درمی آیند^{۱۲} رابرت جردن

12. For whom The Bell Tolls

قهرمان داستان برای مبارزه وارد جنگ داخلی اسپانیا می شود، مأموریت وی منفجر کردن پلی است که بیشتر جنبه ی استراتژیکی دارد و در پایان، قهرمان داستان کشته می شود. رمان پیرمرد و دریا هم بدین شکل، داستان پیرمردی است بنام سانتییگو که برای شکار ماهی بزرگی با قایق ماهیگیریش به سفر دور و درازی می رود. اگرچه موفق به کشتن ماهی بزرگ می شود اما در راه بازگشت، کوسه ها ماهی را می خورند و چیزی جز استخوانها باقی نمی ماند.

تریلر کمدی

فیلم جواهر نیل^{۱۳} را می توان نمونه ی بی بدیل این نوع ژانر به حساب آورد. قهرمان گرچه در این فیلم باهوش به نظر می رسد اما به نوعی دست و پا چلفتی می باشد و در بیشتر اوقات این شانس است که به سراغ وی می شتابد و جاننش را نجات می دهد. اما این نکته را به یاد داشته باشید اگر در ژانرهای دیگر تریلر، کاراکتر اصلی تنها با عنصر شانس بر مشکلات چیره شود به نوعی ضعف بزرگی محسوب می شود. در کمدی تریلر نه تنها قهرمان بلکه ضد قهرمانان هم دست و پا چلفتی هستند و بنوعی سنگینی فضای جدی کار را به یک کمدی هیجانی کاهش می دهند. فیلم فرار نیمه شب، یکی دیگر از فیلم های کمدی تریلر محسوب می شود که تعادل روانی - کمدی، شخصیت ها را به خوبی از کار درآورده است.

تریلر راز آلود

این نوع ژانر از تریلر محبوبیت زیادی میان فیلم دوستان دارد و هر روز هم بر محبوبیت این ژانر افزوده می شود. آغازی معمایی یکی از ویژگی های این نوع به حساب می آید. قهرمان به دنبال قاتلی می گردد اما در میانه ی راه به این نتیجه می رسد که قاتل و یا حتی اطرافیانش درگیر نیروهای شر شده اند. حال قهرمان باید جلوی وقوع اتفاقات ناگوار را بگیرد. رمان کما نوشته رابین کوکر را می توان نمونه ای از دنیای ادبی این ژانر بحساب آورد.

تریلر سیاسی

موضوعات سیاسی ظرفیت های زیادی را برای فیلمنامه نویس مهیا می کند. برای مثال در این نوع از تریلر، سناتورهایی را داریم که به یکدیگر رشوه می دهند. فساد در سرتاسر کابینه دولت به وضوح دیده می شود. افرادی که می خواستند حقیقت را افشا کنند جسدشان از میان درختان جنگل پیدا می شود. همانطور که می بینید تریلر سیاسی، فیلمی است که حاشیه های عالم سیاست را تقویت نموده و جنبه ای داستانی بدان می بخشد. جالب است بدانید تیترو روزنامه ها و وقایع اجتماعی منشا ایده پردازی اینگونه تریلر محسوب می شود. فیلم دکتر استرنج لاو که از رمان آثریر سرخ اقتباس شده را می توان نمونه ای بارز از این ژانر تلقی کرد. فیلمی که ریشه بر اندام مخاطب انداخته و پشت پرده دنیای کثیف سیاست را برملا می کند.

صحنه ای از فیلم دکتر استرنج لاو
با بازی پیتر سلرز



بیایید ایده ای را در این رابطه مطرح نماییم:
رئیس جمهور امریکا می خواهد دنیا را نابود کند. کافی است دکمه
بزرگ قرمز را برای شلیک موشک فشار دهد. وای خدایا. میلیون ها
انسان در کسری از ثانیه نابود خواهند شد. تا اینجا فکر کردن به این
موضوع هم مو را به تن آدم سیخ می کند.

سوال هایی را که این ایده داستانی مطرح می کند را مرور کنیم:
آیا رئیس جمهور این کار را با اراده خود انجام می دهد و یا گروهی
شرور وی را کنترل می کنند؟

از کجا معلوم می شود که اصلا خود رئیس جمهور ذات شیطانی دارد یا نه؟
با دانستن این سوالات می توانیم منطق داستانی مناسبی ارایه کنیم. خطر
جنگ، آینده تمدن انسانی را تهدید می کند. جنگی اتمی در حال وقوع
می باشد و شاید با وقوع این اتفاقات زمین دیگر جای مناسبی برای
زندگی نباشد. قهرمان در این میان کیست؟ قهرمان می تواند کارمندی دون
پایه ای باشد که در سیستم اداری دولت مشغول به کار است؛ می تواند
همکار زنی داشته باشد که در مواقعی خاص به کمک قهرمان می آید.
تصور کنید دنیا در حال نابودی است و قهرمان باید تک و تنها به این
قائله پایان دهد.

تریلر روانشناسانه

بر اساس معیارهای روانشناسی انسان و بیشتر با مطالعه دقیق رفتار انسانی

نوشته می شود و مخاطب را با نیت شر شخصیتها با داستان همراه می کند. به جرأت می توان گفت اکثر فیلمهایی که در ژانر تریلر ساخته شده اند از عنصر روانشناختی بهره جسته اند.

بازی با مخاطب و یا بازی ذهنی و به نوعی درگیرانه‌ی شخصیت های اصلی یکی از ویژگی های خاص اینگونه بحساب می آید. شاید اولین تریلر روانشناسانه با مضمون بازی ذهنی را رمان لیگ واس اثر بارونز اموسکا معرفی کرد. در سرتاسر اثر کاراکترهای باهوش به جان هم می افتند و در همین حال هیجان بالا می گیرد. همانطور که می بینید هیجان از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود.

در فیلم اسکارلت با قهرمان باهوش و اشراف زاده ای روبرو هستیم که برای نجات عده ای بی گناه جان خود را به خطر می اندازد و با هدایت گروه کوچکی سعی بر پایان دادن مأموریتش را دارد. او با مأمور سری دولت بازی ذهنی راه می اندازد و سعی در گیج کردنش دارد. این کاراکتر به ظاهر ساده و خوش نیت را می توان سرآغاز بوجود آمدن قهرمان های دیگری همچون زورو و سوپرمن برشمرد. بعضی وقتها هم نباید بازی ذهنی کاراکتر را همچون رمان اسکارلت تجسم کرد. بازی ذهنی می تواند به فاجعه منجر شود تا آنجا که مخاطب، تاب دیدن فیلم از استرس زیاد رانداشته باشد. برای مثال، فیلم ساخته شده از رمان خانه ی تسخیر شده^{۱۴} نوشته شورلی جکسون نمونه ای از این فاجعه می باشد. شما در سرتاسر فیلم

یک قطره خون هم نخواهید دید اما با این حال، یکی از ترسناک ترین فیلم های چند دهه ی اخیر می باشد. هیجانی بودن این فیلم را می توان به نبوغ نویسنده ارجاع داد. داستان در مورد افرادی است که به خانه ای که در تسخیر ارواح می باشد دعوت می شوند تا در مورد علم ماورا تحقیق نمایند.

یکی از شخصیت ها به نام النور رفته رفته توسط ارواح تسخیر می شود. فیلم سؤال اساسی را برای مخاطب مطرح می کند: چه کسی می خواهد النور را به قعر دوزخ بکشاند؟

در جاهایی از فیلم، مخاطب سردرگم می شود که آیا النور از اول شخصیتی روانی و پرخاشگر داشته و یا این ارواح هستند که او را به این روز انداخته اند؟ قبل از اینکه دوستانش او را از آن مکان ترسناک نجات دهند النور می میرد. چه کسی مسبب مرگ النور است؟ ما به عنوان مخاطب نمی دانیم همین پنهان کاری که نویسنده در شکل گیری اش نقش اساسی داشته چهره ی مرگ را بیش از آنچه که ما به عنوان مخاطب متصوریم ترسناک جلوه داده است.

استیون کینگ در مطالعه ی ژانر وحشت در کتابش با نام رقص مردگان به این فیلم اشاره می کند و فیلم خانه ی تسخیر شده را جزو بهترین آثار ژانر وحشت قرن بیستم معرفی می کند.

مه آلود بودن صحنه، عجیب بودن ساختمان ها، موجودات خیالی ترسناک، باز و بسته شدن درها و پنجره ها به خودی خود،

صداهاى درهم پیچیده ی زیرزمین و یا ناله هاى مرموزى که با زوزه همراه مى شوند؛ ترکیبى از مصالحى هستند که باعث خواهد شد مخاطب سردرگم شود و کافى است که همین احساس سردرگمى به کمک بیاید و ترس و هیجان را در بیننده فعال نماید.

نمونه های ایده مولد

تا اینجا با ایده مولد و نحوه بازیافت ایده هایی که در اطرافمان پرسه می زنند آشنا شده اید. قهرمان قدرتمندی که به سفری برگشت ناپذیر قدم می گذارد و در نهایت با از بین بردن اهریمن به مأموریت جان گذاز پایان می بخشد.

در این فصل به صورت عملی و پیوسته برای خلق ایده تریلر و نحوه ی جان بخشی به اصل ایده خواهیم پرداخت.

گام نخست

روی ایده ی مولد تمرکز کنید. به گونه ای که با فکر کردن به آن فشار خونتان از هیجان بالا خواهد رفت. ایده ای که شما را در خواب هم راحت نمی گذارد. ایده ی مولد همان اندیشه اصلی است که وقتی به ذهنتان خطور کرد بی اراده اما سریع روی کاغذ خواهید نوشت.

منشاء ایده مولد

باید گوش و حواستان را معطوف محیط اطرفتان بکنید. میان اخبار و جراید و یا رادیو حتی فیلم ها و کتاب های قدیمی ممکن است همان هسته مرکزی فیلمنامه تان جا خشک کرده باشد.

بطور مثال: در اخبار می شنوید که کسی بمب ساعتی را در ایستگاه قطار جاسازی کرده بود و یا مخزن گاز در ساختمان اداره پست منفجر شده است. فراموش نکنید: کار اصلی تریلر نویسان پرو بال دادن به موضوعاتی

است که برای مردم، آن موضوعات عادی به نظر می آیند. بعضی از این ایده های مولد هم ممکن است در زیر دوش حمام به سراغتان بیاید و یا در هنگام رانندگی و یا جایی میان هیاهوی میهمانی یکهو ذهنتان بر روی ابرها پرواز می کند؛ چیزی که هنگام سقوط دستتان را خواهد گرفت همان ایده مولد است. بهتر است قبل از هر چیز قوه خیال پردازیتان را پرورش دهید. کافی است این اندام رویا پردازی به کار بیفتد. این اندام ناشناخته در ایجاد و پرداخت ایده ها در طول تاریخ ادبیات بیشترین نقش را بازی کرده است. واقعا نمی توان فهمید که ایده رمان جنگ و صلح چگونه به ذهن تولستوی رسیده است، یا همچنین ایده رمان های مشهور و موفق دیگر چگونه به ذهن نویسندگانشان خطور کرده است.

دی ایکس پی

گاهی ممکن است ایده ای به ذهنتان خطور کند و احساس کنید شباهت زیادی با داستان ها و فیلم هایی که دیده و شنیده اید دارد. در این مواقع نباید ترسید و جا زد. در کل همه داستان ها دارای نقاط مشترک زیادی هستند. تمامی قصه های رمانتیک شبیه به یکدیگر می باشند و همین مدل در تمامی فیلم ها به شکلی مشابه تبعیت شده است. برای مثال در داستان های کاراگاهی؛ پیدا کردن جسد مقتول، پزشکی قانونی و سر و کله زدن کاراگاه با مظنونین اکثرا با هم مشابه می باشند.

ایده مولد دوقلوها

همیشه ایده افرادی که شبیه به یکدیگر هستند و یا دوقلوها موضوعی جذاب برای دراماتیزه کردن داستان ها بوده است. این نوع از تم برای سال ها مورد توجه نویسندگان بوده و حتی مخاطبین از آن استقبال کرده اند. تصور کنید دو فردی را که شبیه به یکدیگر می باشند و در اثر حادثه ای موقعیت اجتماعی شان عوض شود. داستان مردی در نقاب آهنین^{۱۵} نوشته الکساندر دوما را می توان در این جمله مثال زد. در این داستان شخصیت بد داستان به خاطر شباهت فیزیکی جایگزین شده و شرایط زندگی اش از این رو به آن رو می شود.

در فیلم زندانی زندا نوشته ی آنتونی هوپ که شباهت زیادی به داستان دوما دارد باز سوئیچ شخصیت های متضاد را می بینیم. اکیرا کوروساوا کارگردان مشهور ژاپنی هم در هسته مرکزی یکی از فیلم هایش را از عنصر دوقلو استفاده می کند.

در فیلم کاگه موشا^{۱۶}، امپراتور زخمی شده و می میرد و برای حفظ روحیه فرماندگان تصمیم می گیرند بدلی که شباهت زیادی به امپراتور را دارد را استخدام کنند. دزد ساده ای را پیدا می کنند که شباهت زیادی به امپراتور دارد. حال یک دزد ساده و بی همه چیز در زمان کوتاهی به امپراتوری قدرتمند تبدیل می شود.

مارک تواین هم از ایده سوئیچ موقعیت ها استقبال کرده و در رمان شاهزاده و گدا از آن استفاده می کند. فیلم دیگری که به جرات می توان

15. The Man in the Iron Mask

16. Kagemusha

گفت ایده جابه جایی را خوب از کار در آورده فیلم دنیای آینده^{۱۷} است در این فیلم با ضدقهرمانی به نام دکتر دافی روبرو هستیم دکتر سعی دارد با ساختن مدل های مصنوعی رهبران جهان و جایگزینی شان بر دنیا تسلط یابد.

حال ایده ای دیگر از سوئیچ کردن را برایتان مثال می زنیم:

- ۱- شخصیت پاپ اعظم را داریم که می خواهد علیه یک شرکت خصوصی به خاطر سواستفاده از کارگران ناتوان به مجامع بین المللی شکایت کند.
- ۲- حالا پاپ در راه سفر به سازمان حقوق بشر است. چه اتفاقی خواهد افتاد؟
- ۳- در اینجا ضد قهرمان را فعال کرده و پاپ اصلی را با مدل مشابه از لحاظ فیزیکی جایگزین می نماییم... بدین ترتیب می توانید ایده های دیگری را در ذهن خود شاخ و برگ دهید.

بدیاری

یکی از مشهورترین روش هایی که در تریلر به کار می رود و به الگوی هیچکاکمی معروف است (الگوی بدیاری) می باشد. در این روش افرادی بی گناه یا به تعبیری معصوم به یکباره پایشان به قتل و دزدی و کارهای غیر قانونی باز می شود. برای مثال تصور کنید زوجی برای تفریح به فلوریدا سفر می کنند. در طول سفر شوهر زن ناپدید می شود. در آن قسمت از ماجرا ضد قهرمانی را داریم که می خواهد اطلاعاتی سری از قربانی خود کسب نماید.

حال چه کسی باید قهرمان اصلی داستان شود؟ درست حدس زده اید می تواند همسر فرد ربوده شده باشد که به دنبال شوهر خود می گردد و یا حتی پلیس و کارآگاهی خصوصی که توسط زن به استخدام در آمده تا موضوع ربوده شدن شوهرش را واکاوی نماید.

می توانیم سوال هایی اساسی در این باب مطرح کنیم:

محقق که روی بمب های شیمیایی کار می کرده اکنون هویت خود را تغییر داده و در شهر کوچکی با همسرش زندگی می کند. قهرمان ما دلهره این را دارد که روزی افرادی سر و کله شان پیدا شود و فرمول ساخت بمب را از وی بدزدند. با این کار دنیا به سرعت محل جنگ و خون ریزی خواهد شد. همسر قهرمان چیزی از زندگی گذشته شوهرش نمی داند. فقط می داند با معلم شیمی دبیرستان ازدواج کرده است. فیلم های زیادی هستند که اینگونه شروع می شوند. دیوانه وار با بازی هریسون فورد یکی از این نمونه ها است.

لازم نیست آغازی متفاوت از دیگر فیلم ها داشته باشید. فیلم های خوب و درجه یکی در تاریخ سینما وجود دارند که سرآغازی شبیه به یکدیگر دارند.

گروگانگیری

گروگانگیری ایده ای است که انگار قرار نیست از دنیای تماشایی داستان ها رخ ببرند. همچون فی السابق عده ای افراد خبیث، مردم عادی را به سلابه

می کشند و بقیه ماجرا که برایتان مثل روز ملموس می باشد. فیلم های جنگل پتریفاید و ساعات ناامیدی با نقش آفرینی همفری بوگارت یکی از نمونه های بارز گروگانگیری محسوب می شود.

تصور کنید در درون دنیای غرب وحشی سیر می کنید. گروهی از گانگسترها ایستگاه قطار را تصرف کرده اند و همچنین عده ای از مردم گیر گانگسترها افتاده اند. در چند ساعت آینده قطاری که حاوی پول زیادی می باشد به ایستگاه خواهد رسید. مدتی است که رئیس ایستگاه قطار فردی را استخدام کرده تا حساب این گروه را برسد. قهرمان ما عده ای از آنها را در گذشته به هلاکت رسانده است. حال نه تنها آن گروه خشن به دنیال پول می باشند بلکه در این راستا به دنبال رئیس ایستگاه هستند تا انتقام رفقای قدیمی شان را بگیرند. قهرمان نترس ما ممکن است روزگاری در مرزهای مکزیک مشغول مبارزه کردن بوده و حالا مدتی است که برای دولت کار نمی کند. بنظر می رسد بهترین لحظات درام، مواقعی است که مراحل تحول شخصیت ها با بر ملا شدن گره ها چفت شده و هر دفعه قسمتی از شخصیت را برای مخاطب بازگو می کند.

علمی - تخیلی

ژانر علمی تخیلی نسبت به دیگر گونه های تریلر نیاز به طراحی دقیق پلات دارد. بسیار دشوار است که تم داستانی شما مشابه آثار دیگر نباشد. به خاطر همین موضوع، بسیاری از تهیه کنندگان ترجیح می دهند از

روی آثار موفق این حوزه اقتباس و با کمی تغییر از نو بازسازی نمایند. شاید به این دلیل است که از روی رمان ربایندگان جسد که شاهکاری علمی تخیلی است بارها کارگردانان معروف از آن اقتباس کرده اند. مثال: تصور کنید گروه پنج نفره ای را که به دنبال شکار کردن حیوانات در محیط بیرون از شهر هستند. در این بین با سفینه ای فضایی روبرو می شوند و موجوداتی که شبیه به ساختار فیزیکی انسان هستند را مشاهده می کنند. میان شخصیت های گروه، افراد ماجراجویی را داریم که سعی می کنند نزدیک سفینه شوند.

حال چه اتفاقی خواهد افتاد؟ یکی از آنها شروع به گرفتن فیلم با دوربینش می کند. موجودات فضایی متوجه این گروه شده و سعی می کنند آنان را به دام بیاورند. فردی که فیلم می گرفت نمی تواند فرار کند و به دست آن موجودات کشته شده و جسدش روز بعد در ته دره پیدا می شود. هیچکس داستان سفینه فضایی را از زبان افراد گروه باور نمی کند.

حال قهرمان ما به نزدیکی سفینه می رود تا شاید دوربین را پیدا و به مردم ثابت کند داستانش واقعی است. دوربین پیدا می شود، خوشبختانه فیلم ها سالم مانده اند. اما قهرمان در این ماجراجویی باز یکی از دوستانش را از دست می دهد. قهرمان در راه بازگشت با زنی روبرو می شود که ادعا می کند در گذشته شکارچی موجودات فضایی بوده. اما قهرمان به این می اندیشد که زن یک دروغگوست و تنها یک مامور مخفی از طرف دولت است. گرچه قهرمان تا اواسط داستان با زن خو

می گیرد اما در جاهایی بی اعتمادی خود را بروز می دهد. در اواخر داستان معلوم می شود آن زن خود یک موجود فضایی است و برای تحقیقات به زمین آمده است. اما با دزدیده شدن سفینه اش دچار مشکل شده. جالب است بدانید سفینه بدست عده ای زمینی دزد و قاتل افتاده و با دستیابی به سلاح های کشنده فضایی ها از آن در به هم زدن آرامش شهر استفاده می کنند...

می توان رگه هایی از مثالی که ذکر گردید را در فیلم منطقه ۹ مشاهده کرد.

شیخ افراد زنده (التقای ترس)

در این موقعیت به شکلی واضح فرد زنده با شیخ خود روبرو می شود انگار رودرروی آینه ایستاده و به خود خیره شده باشد. در چنین شرایطی اتفاقات بدی بوقوع خواهد پیوست.

پرسی شل یکی از شرای معروف بریتانیا و آبراهام لینکن یک روز قبل از مرگشان به اطرافیان خود گفته بودند شبی مشابه خودشان مشاهده کرده اند. قابل ذکر است که این تلقی از اشباح از داستان های فولکلور آلمانی نشأت گرفته است.

رمان همزاد^{۱۸} نوشته داستایوفسکی را مطالعه کنید در این داستان شیخ ظاهر شده و شخصیت اصلی با دیدن این اتفاق به دیوانه ای مبدل می شود.

18. Doppelgänger

همزاد به باوری خرافی (و یا غیر علمی) هرکس همزادی دارد که در «دنیای از ما بهتران» بطور همزمان با او زندگی می کند و رشدی همگام با آن شخص دارد. مصریان قدیم بر این باور بودند که کلا تمامی زندگان دارای همزاد هستند که این همزادها را «کا» می نامیدند.

با الهام از تم اشباح خلاصه داستانی را می سازیم:

قهرمان زنی است که با مردی ازدواج کرده و به خاطر موقعیت شغلی همواره باید در سفر باشد. قهرمان ما مجبور است وقت خود را به تنهایی در خانه سپری نماید. با همسایه دیوار به دیوار خود آشنا می شود. همسایه پیرزنی است که به علوم غریبه آشنایی دارد.

یکبار به دعوت همسایه به جلسه خارج کردن روح از بدن می رود. بعد از آنکه قهرمان برای تجربه کردن، روحش را از بدن خارج می کند. بعد از مدتی شیخ خود را می بیند. شیخ آمده حساب زن داستان را برسد و در ادامه اتفاقات بدی بوقوع می پیوندد...

تقلید هجوآمیز آثار مشهور سینما

می توانیم گونه کمدی را هم به جمع دیگر گونه های این ژانر بیافزاییم. فیلم دکتر استرنج لاو^{۱۹} با ایجاد موقعیت های کمدی و با مضمونی کنایه آمیز در آخر فیلم کام مخاطبین را تلخ می کند. ولی در اینجا کمدی تریلری را مدنظر داریم که آثار تریلر معروف جهان را تبدیل به کمدی تریلر می کند. برای مثال فیلم راز کد داوینچی با ظرافت های خاص خودش به شکلی کمدی و جذاب تبدیل می شود. آدام روبرت با ساخت فیلم راز ماهی داوینچی به کنایه از فیلم اصلی موقعیت های محوری داستان را تغییر می دهد. در کد داوینچی شخصیت ها به دنبال جام مقدس هستند و در فیلم راز

ماهی داوینچی در جستجوی ماهی می باشند.

بیاپید با همدیگر ایده ای از کمدی تریلری ارائه نماییم:
کاراکتر محوری در یک آزمایشگاه دولتی کار می کند. اما به یکباره سلاح جنگی خطرناکی از آزمایشگاه دزدیده می شود. قهرمان دست و پا چلفتی ما می خواهد هر طوری شده سلاح را پس گیرد. برای اینکار اتومبیل و انگشتر نامزدی خود را می فروشد تا کاراگاهی خصوصی استخدام نماید. سلاح دزدیده شده به دست چند بچه شرور دبیرستانی افتاده است و یک دیوانه روانی که از آسایشگاه فرار کرده سلاح را دوباره از بچه مدرسه ای ها می دزدد. به نظر تان بعد از آن چه اتفاقی خواهد افتاد؟

ایده ی صلح

هنگامی که تلویزیون تماشا می کردم ایده ای به ذهنم خطور کرد. برنامه تلویزیونی در رابطه با درگیری دو کره بود. به نظرم رسید چه کسی بالاخره می تواند این درگیری ها را پایان بخشد؟
به نظرم آمد جوانان کره شمال و جنوبی می توانند به پدرانشان القا کنند تا در صلح و آرامش زندگی کنند. از روی همین ایده اولیه، داستانی را در ذهنم پرواندم:

آنان در شبکه های اجتماعی گروهی به نام صلح تاسیس می کنند، آنها قصد دارند کاری که انسان های بالغ نمی توانند انجام دهند را به

سرانجام برسانند. می خواهند برای همیشه به جنگ پایان دهند. تا اینجا لات ساده ای داریم، اما با داستان پیچیده ای روبرو هستیم. گروه های مخوف زیرزمینی دست به کار می شوند تا جلوی جوانان صلح طلب را بگیرند.

یکی از کلیدی ترین عناصری که مخاطبین را تحت تاثیر قرار می دهد کشته شدن افراد بی گناه در خلال داستان می باشد. مطمئن باشید با تبعیت از کهن الگوها مخاطبین بیشتری را جذب فیلم خواهید کرد.

قهرمان کیست؟

در اینجا منظور از قهرمان افرادی هستند که زندگی خود را وقف دیگران می کنند. برای مثال در فیلم ماجراهای رابین هود، جان کوچولو در هر لحظه از داستان رفتارهای قهرمانانه از خود بروز می دهد اما با این حال ما رابین هود را به عنوان قهرمان می شناسیم. صدقهرمان به عنوان یک اصطلاح اخلاقی به کسی اطلاق می کنیم که اعمال شروانه را پیشه ی خود ساخته باشد. با ظاهری ترسناک و در جاهایی بر قهرمان چیره می شود.

اصطلاح «پروتوگنیست»^{۲۰} چیست؟

در بیشتر اوقات شخصیت اصلی را با قهرمان اشتباه گرفته و به نوعی به تمامی

قهرمانان داستانی پروتوگنیست اطلاق می کنند. برای مثال ضدقهرمانان را هم در اصطلاح، پروتوگنیست (پیش برنده داستان) می شناسند. در نمایشنامه مکبث کاراکتری را داریم که بسیار اعمال شرورانه انجام می دهد با این حال چون پیش برنده اصلی داستان می باشد پس می توانیم مکبث را پروتوگنیست معرفی کنیم. در فیلم بانی و کلاید با اینکه شخصیت های اصلی بدذات هستند ولی تنها پیش برنده داستان محسوب می شوند و آنان را پروتوگنیست می شناسیم. بانی و کلاید به اندازه قهرمانان فیلم های دیگر حس همراه شدن در قصه را به ارمغان می آورند. در این فیلم، فرانک هامر را داریم که به دنبال بانی و کلاید است تا آنها را دستگیر کند اگر چه در صحنه های کوتاهی از داستان حضور پیدا می کند، با این حال مخاطب جرقه هایی از منش قهرمانانه را در وی می بیند؛ پس هامر قهرمان اصلی محسوب می شود. در فیلم های صورت زخمی و دشمن ملت شخصیت های اصلی و محوری دزد و قاتل اند ولی چون در کل داستان حضور مستمر دارند و در عین اینکه داستان بر مبنای شخصیت محوری آنان نگاشته شده می توان به سادگی آنان را پروتوگنیست نامید.

آیا چند شخصیت می تواند به یک اندازه داستان را همراهی کند تا فیلم دچار چندپارگی روایی نشود؟

خب، اگر توجه کنید بانی و کلاید توازن روایی را حفظ می کنند و حتی در جاهایی نیز بیشتر از فیلم های تک شخصیت محوری با آنان همراه می شویم. بوچ کسیدی و ساندانس کید مثال واضحی برای ثابت کردن این ادعاست. در سریال قانون و نظم با دو کارگاه خصوصی روبرو هستیم در عین اینکه هر لحظه در کنار هم هستند هردوشان قهرمان داستان نیز می باشند.

خلاصه مطالب گذشته

قهرمان کسی است که زندگی خود را فدای دیگران کرده و معمولاً هسته مرکزی فیلم در داستان های شخصیت محور می باشد و این قهرمان در مقابل خود با فردی باید مبارزه کند که برخلاف هر آنچه که می پنداریم شرور و بدذات می باشد. پروتوگنیست پیش برنده داستان می باشد و می تواند قهرمان و یا ضدقهرمان باشد.

همیشه این نکته را در ذهن داشته باشید کسی که ضدقهرمان است تا آخر باید ضدقهرمان باقی بماند.

شخصیت های جانبی

لاژور اگری در کتاب هنردرام نویسی بطور مفصل درباره شخصیت های جانبی توضیح داده است. وی معتقد است در جاهایی از داستان تا

زمانی که روند منطقی مخدوش نشود شخصیت های جانبی می توانند گره کور داستان را باز کنند. برای مثال در فیلم روز شغال، شخصیت شغال قسمتی از داستان را پیش می برد و در جاهایی کلاد لیبل کارگاه باهوش فرانسوی این بار را به دوش می کشد. اما به یاد داشته باشید تعداد شخصیت های جانبی ممکن است کنترل روایی داستان را پیچیده و برای فیلمنامه نویس همچون کلافی سردرگم نماید. اما در جاهایی همین شخصیت های جانبی می توانند اطلاعات زیادی از قصه را به دوش بکشند.

جایگاه اخلاق در تریلر

اگر دقت کرده باشید عنصر بد و خوب در آثار تریلر به صورت اغراق آمیزی با هم دیگر و ترکیب شده اند. مخاطب با روبروشدن در مقابل منش قهرمان به وجد می آید و در مقابل، این ضدقهرمان است که نفرت را در بیننده القا می نماید. این حرف واقعا درست بنظر می رسد: تریلر بیشتر اوقات از لحاظ مضمونی بسیار به اخلاقیات پایبند می باشد. تریلر بلندگوی داستان های اخلاقی است که هزاران سال پیش ریش سفیدان قبیله، مردم را دور آتش جمع می کردند و با آب و تاب فراوان مخاطب خود را به وجد می آورند. درس هایی از شجاعت قهرمانان پیشین قبیله، رویارویی با موجودات وحشی و... قهرمان تریلر بارها نشان داده می تواند الگوی اخلاقی مناسبی باشد.

در کتاب ادبیات اخلاقی نوشته جان گاردنر به این موضوع اشاره می شود: چرا ادبیات مدرن نسبت به گذشته به اخلاقیات نمی پردازد؟ وی اعتقاد دارد بالاترین و اصلی ترین هدف ادبیات اخلاقیات می باشد. بر اساس جهان بینی گاردنر اخلاق و معرفت حقایق جاودانی هستند که در طول تاریخ، هویت خود را یکپارچه حفظ کرده است. وی آزمایش ظرفیت انسانی در ادبیات را تنها در ورطه اخلاقی میسر می داند. ارتقای روح بشری از طریق نمایش همین ارزشها می باشد و می توان ادعا کرد قهرمانان تریلر حافظ این ارزشها می باشند.

از کجا می توان فهمید آثار ادبی امروز می توانند قابل اقتباس باشند؟ بسیاری از آثاری که در زمان خودشان جزو ژانر پاپ محسوب می شدند امروزه به آثار کلاسیک فاخر مشهور شده اند. ادگار آلن پو به عنوان نویسنده پاپ در زمانش شناخته می شد که به سبک رمان های گوتیک داستان را روایت می کرد و امروزه وی را اولین رمان نویس گونه ی کارگاهی فاخر می شناسند. موبی دیک اثر هرمان ملویل، کنت مونت کریستو دوما، جزیره گنج رابرت لوئیس استیونسون هر کدام از این آثار روزگاری جزو آثار پاپ بودند.

پس نتیجه می گیریم با دقت کافی می توانید به ادبیات مدرن هم گوشه چشمی برای اقتباس تریلری داشته باشید.

معیارهای هفت گانه برای پیشبرد روایت

۱- قهرمان به هر شکلی در این آثار وجود دارد. پس تلاش می کند موانع را از خود و دیگران دور نماید و در پایان در مقابل ضدقهرمان قرار گیرد. اما این نکته را فراموش نکنید که ضد قهرمان می تواند بلايای طبیعی همچون: زمین لرزه، فوران آتش فشانی و غیره باشد.

۲- منگنه: سعی کنید رفته رفته موقعیت را برای شخصیت های اصلی تنگ تر نمایید و یا در مواقعی جانشان را به خطر بیاندازید.

۳- تضاد: وقتی این عنصر به میان می آید دیگر کار قهرمان سخت تر خواهد شد. انگار با این کار، شخصیت ها را روی دیگ آب جوش رها کرده باشید. اگر در داستان شما به اندازه ی کافی تضاد میان کاراکترها وجود نداشته باشد، مخاطبین خواهند پرسید: پس چرا قهرمان نبرد می کند و برای چه هدفی؟!

همین تضاد باعث تنش شده و سپس منجر به انگیزه افراد برای زندگی و فداکاری می شود. رابین هود را تصور کنید برای چه هدفی پا را فراتر گذاشته؟ برای میهن پرستی، وفاداری، عشق، وظیفه انسانی و اخلاقی؟ به تضادهایی بیاندیشید که قهرمان را در داستان ثابت قدم می کند.

۴- موقعیت های خطیر: بعضی از رویدادها باید حتی برای شخصیت های اصلی غیر قابل فهم باشد. بطوری که در جاهایی، شک به دل راه دهند. هرچند در این موقعیت ها هم باید سرزنده از مبارزه بیرون بیایند.

۵- قربانی: نه تنها جان قهرمان بلکه اطرافیانش نباید در امان باشد.

۶- نباید برای ضدقهرمان کم گذاشت و از هوش مرکزیش کاست. همچون قهرمان باید تیز و کاربلد معرفی اش کرد تا جایی که مخاطب برای رویارویی این دو، لحظه شماری کند.

۷- نباید وقت زیادی از قهرمان صرف برداشتن موانع شود. سعی کنید حل مسایل به گونه ای اورژانسی شود. این کار باعث می شود ریتم فیلمنامه سریع شده و هیجان را به بیننده منتقل کند.

نمونه هایی برای معیارهای تریلر

فیلم جن گیر^{۲۱}

در فیلم جن گیر دختر معصومی توسط اهریمن تسخیر شده است. چقدر موقعیت خطیری می تواند برای قهرمان باشد! اگر قهرمان نتواند کاری برای دختر انجام دهد چه اتفاق خواهد افتاد؟ در اینجا هم قدرت شیطان و هم هوش کشیش به قدری است که بتوانیم مبارزه ای برابر را مشاهده کنیم. روز شغال را نیز می توان نمونه ای برای معیارهای هفتگانه معرفی کرد. داستان در رابطه با یک قاتل حرفه ای است به نام شغال. گروهی خرابکار این قاتل را استخدام کرده اند تا رئیس جمهور فرانسه ژنرال دوگل را ترور کند. در این قسمت با معیار منگنه روبرو هستیم. در آن قسمت

کارگاهی باهوش ماموریت یافته جلوی این کار را بگیرد. همانطور که مشاهده می کنید هر دو شخصیت، باهوش و کاربلد هستند. در اینجا هیچکس از افراد پلیس از هویت اصلی شغال اطلاعی در دست ندارد. موقعیت خطیر، کارگاه را سرگردان کرده است. کشتن رئیس جمهور به نظر امری غیر اخلاقی می باشد. پس با این حساب منتظر درگیری اخلاقی نیز باید باشیم. ترور ژنرال دوگل در زمانی مشخص انجام می شود پس در اینجا عنصر زمان تعیین کننده خواهد بود.

فیلم از روسیه با عشق^{۲۲}

تم فیلمنامه جاسوسی است. یک جاسوس انگلیسی حرفه ای به نام جیمز باند ماموریت می یابد به سفارت روسیه نفوذ کند و دستگاه رمز شکن را بدزد. داشتن اطلاعات کمک خواهد کرد آنان فاتح جنگ سرد شوند. خب، پس در اینجا منگنه ایجاد می شود. در ادامه کار جیمز توسط دولت شوروی تحت تعقیب قرار می گیرد و راهی ایتالیا می شود.

فیلم ماجرای نیمروز^{۲۳}

در این فیلم با محدودیت زمانی روبرو هستیم و در جاهایی دوربین روی ساعت دیواری زوم می کند. کلانتر یا همان شخصیت اصلی نمی تواند

از این موقعیت خلاصی یابد. حس وظیفه تنها عنصر اخلاقی است که باعث می شود کلانتر میدان را خالی نکند. پس در اینجا حسی از تضاد ایجاد می شود.

ضد قهرمان با قطار در راه شهر می باشد و هر لحظه انتظار رویارویی این دو می رود. منگنه بوجود می آید. درگیری اخلاقی شدت گرفته و کسی حاضر نمی شود به داد کلانتر برسد و وی را یاری کند.

ضد قهرمان

انچه را که باید در مورد ضد قهرمان بدانیم یکی از صفات مرسوم ضد قهرمان در تریلر، خودخواه بودنش می باشد انگار قرار نیست نفعی به دیگران برساند. در شروع کار، خواسته‌ی اصلی ضدقهرمان را مشخص کنید. آیا هر کسی که در سرراهنش قرار گیرد را از بین خواهد برد؟ فراموش نکنید این شخصیت یکی از نزدیک ترین دوستان در پرداخت موضوع خواهد شد و پلات به پلات پیوسته داستان را روایت می کند. داستانی که قرار شده با اضافه شدن قهرمان کامل تر شود. بر خلاف شخصیت های انسانی، عوامل طبیعی را هم در اینجا ضدقهرمانان طبیعی می شناسیم که جان شخصیت اصلی را تهدید می کنند. کوسه ها در فیلم آرواره ها همین نقش را ایفا می کنند. زمین لرزه در فیلم سانفرانسیسکو یا آتش فشان در تله آتش نشانی. گونه ای از تریلر را هم داریم که همین اتفاقات طبیعی به وقوع می پیوندند و داستان از میان بازماندگان آن اتفاق ناگوار ظاهر می شود. فیلم تایتانیک و آسمانخراش جهنمی از جمله این فیلم ها هستند. بعضی وقت ها زندگی قبلی ضد قهرمان برای مخاطبین بازگو نمی شود و همین امر باعث می گردد کاراکتر مرموزتر جلوه کند. در فیلم شغال پلیس سعی می کند به هویت اصلی ضد قهرمان پی ببرد. در پایان کار شغال کشته می شود و در بطن فیلم اطلاعی از گذشته ی وی به مخاطبین ارایه نمی شود. این سوال مطرح می شود شغال در چه کشوری آموزش دیده و با چه نیتی بدل به قاتلی حرفه ای شده است؟ اغلب شخصیت های بدذات هم در بچگی مورد هجوم مشکلات روانی

قرار می گیرند و یا مشکلی فیزیکی پیدا می کنند که آنها را به سوی شر بودن سوق می دهد و یا اصلاً ذاتاً خبیث به دنیا آمده اند. برای روشن شدن موضوع می توان از کتاب دکتر نو اثر یان فلمینگ یاد کرد. شخصیت اصلی داستان در یک آزمایشگاه کار می کند و در این بین دست خود را از دست می دهد و همین امر باعث می شود بدل به انسانی بد ذات شود. در فیلم معما، کارسون دایک در جنگ زخمی می شود و همزمانش وی را میان راه رها می کنند و همین امر کافی است تا دایک کینه ای شتری در دل پروراند.

بعضی مواقع هم ضد قهرمان خود شخصا وارد عمل نمی شود و زیردستانی دارد تا افکار پلیدش را مویه مو اجرا کنند. ما چنین افرادی را به صورت کلیشه ای که در ظاهر خدمتکاران با وفا هستند به وفور مشاهده کرده ایم.

راز شخصیت ها

مخاطبین از برملاء شدن راز شخصیت های اصلی لذت می برند اما همین امر باید اندک اندک اتفاق بیفتد.

اگر دقت کرده باشید فیلم های تریلر موفق، اطلاعات شخصی کاراکترها را در یک زمان رو نمی کنند و می توان گفت یکی از اساسی ترین هیجانات این گونه ی هنری محسوب می شود. ولی استثناهایی هم در آثار ادبی همچون رمان زنگ ها برای که به صدا در می آیند هم وجود دارد. در این کتاب نویسنده الگوی تریلری به کار برده ولی بیش از حد در مورد شخصیت هایش توضیح می دهد.

شخصیت پرنس جان^{۲۴}

در داستان رابین هود با ضد قهرمانی به نام پرنس جان روبرو هستیم. او به برادر خود حسودی می کند و در صدد لشکر کشی است. مردم هم از دست وی به خاطر مالیات های سنگین به تنگ آمده اند. ویژگی کلیشه ای پرنس جان: قدرتمند، مغرور، شیفته قدرت، خودشیفته، حسود، بی رحم، باهوش و کاربلد. سرتاسر وجودش از نیت های شرورانه غنی شده است و تا آخر کار هم پشیمان نخواهد شد. داروغه تنها خدمتکار با وفای اوست که دستوراتش را موبه مو اجرا می کند. داروغه هم در ظلم کردن به مردم کم نیاورده و آنان را شکنجه می دهد. قدرتمند، مغرور، شیفته قدرت، خودشیفته، حسود، بی رحم، باهوش و کاربلد ویژگی های که در بالا به آنها اشاره شد در اکثر ضدقهرمان ها مشترک می باشد. یک مثال واضح، می تواند شخصیت مخوف ساران در فیلم سامسون و دلیله باشد. کوسه های فیلم آرواره ها بی رحم و قدرتمند هستند و یا موجود مورمور کننده و غیر قابل مهار فیلم بیگانه.

تریلر پرمخاطره

در فیلم های پرمخاطره خطر زیادی جان افراد بی گناه را تهدید می کند. در فیلم یکشنبه سیاه پنجاه هزار نفر جان خود را از دست می دهند. در رمان کوری سرتاسر مردم دنیا به یکباره دچار کم بینایی و سپس همه نابینا می شوند.



ضدقهرمان تیپیکال دیوانه

می توانید ضدقهرمانی با ظاهری عجیب و رفتارهای شیفته وار خلق نمایید. برای مثال بلوفلد^{۲۵} ضدقهرمان مجموعه جیمز باند را تصور کنید. مردی با ظاهری عجیب و گربه ای که همیشه در خانه اش نگه داری می کند.

چفت ضدقهرمان با ایده مولد

همان طور که گفته شد شخصیت های تیپیکال محوری، صفاتی اغراق آمیزتری نسبت به مردم عادی دارند. قهرمان می خواهد دنیا را از پلیدی ها بزدايد و همین امر است که مردم را مشتاق دیدارشان می کند. در کتاب هنر درام نویسی به این نکته به شدت تاکید شده که برای خلق اینگونه شخصیت ها باید از ظاهر فیزیکی شان آغاز کرد. مواردی همچون: وزن، سن، زخم های روی صورت و بدن، خالکوبی. حتی در عین انجام کار باید بوی دهان کاراکترهايتان را تصور کنید. در اصطلاح ادبی به این کار «پس زمینه شخصیت» اطلاق می کنند. در مدرسه با چه نوع افرادی رفاقت می کرده است. در چه رشته ورزشی فعالیت داشته، رابطه اش با عشق چگونه است؟ ترکیب ظاهر فیزیکی و پس زمینه اجتماعی منجر به ایجاد شخصیتی منسجم و باور پذیر خواهد شد. نفرت، انتقام و حسادت عناصری هستند که بیشتر در میان ضدقهرمانان مشهود است و حتی در آثار مصور اینگونه کاراکترها را بصورت افراد متوهمی که به تسلط بر کل جهان می اندیشند، مشاهده می نماییم. ضدقهرمانان بیشتر رفتارهای هنجارشکن از خود بروز می دهند. اما با این حال می توانید ترکیب های صفتی را با همدیگر در هم بیامیزید و شخصیت های متفاوت

از لحاظ روحی را خلق نمایید. همچون ترکیب صفت هایی: پیرخرفت ظالم، دیوانه ولی در عین حال خونسرد مانند شخصیت جوکر فیلم بتمن.

شروع کار

در وهله نخست بایستی پس زمینه کاراکتر را طرح ریزی کنید. سپس ظاهر فیزیکی و بعد به روابط اجتماعی کاراکتر در تقابل با محیط اطرافش پردازید. نوشتن جزئیات به این معنی نیست که باید در فیلم همه آنها نمایش داده شود. در رو کردن وجه دیگر کاراکتر عجله نکنید، به یاد داشته باشید ما با شخصیت های کارتونی که یکهو ظاهر می شوند کاری نداریم. ضد قهرمان دل شیر دارد و دست به کارهای ناممکن خواهد زد که مردم عادی حتی توان فکر کردن به آن را هم ندارند. به عبارت دیگر اگر شخصیت اصلی بیماری وسواس دارد باید بیش از حد در آن اغراق شده باشد. برای مثال شخصیت فلیکس در نمایشنامه عجیب و غریب به چنین بیماری مبتلا شده و کار دست اطرافیانش می دهد. به یاد داشته باشید محبوب ترین ضدقهرمان ها همیشه صفاتی غیرعادی را یدک می کشند. برای مثال شخصیت اسکروچ در رمان سرود کریسمس را به یاد بیاورید، فردی که در خسیس بودن شهره ی شهر شده است. در رمان موبی دیک کاپیتان ایحب به شدت تشنه انتقام است و کار تا جایی پیش می رود که زندگی خود و خدمه کشتی اش را به خطر می اندازد.

و اما قهرمان

به دنبال عنصر انگیزشی این کاراکتر باشید. صد در صد زخم کهنه ای از

گذشته او را به میدان خواهد کشید. این زخم های کهنه می تواند بصورت فیزیکی باشد و یا به صورت روحی سر باز کند. تفاوت همین جاست؛ قهرمان با وقف کردن زندگی اش به دیگران زخم را التیام می بخشد و ضد قهرمان با دست بردن در اعمال شرورانه قصد دارد این زخم ها را به شکلی لاپوشانی نماید. در فیلم موبی دیک^{۲۶} کاپیتان از ایام گذشته زخمی فیزیکی دارد و همین زخم در طی زمان تبدیل به زخمی روحی شده و باعث می شود عنصر انگیزشی منفی در وی بیدار شود.

ضد قهرمانان عروسکی

اسباب بازی های که توسط شیاطین و یا ارواح خبیث جان می گیرند و وارد زندگی مردم عادی شده و برای مردم ترس و مزاحمت ایجاد می کنند. در این حالت بیشتر اوقات کودکان قربانی اصلی هستند. این نوع از شخصیت را می توان در تریلرهای وحشت به خوبی مشاهده کرد. البته این نوع برداشت از عروسک های زنده شده، ریشه ای خرافی نزد ملل گوناگون جهان داشته و امروزه روانشناسان این پدیده را «اختلال ترس از عروسک» می شناسند. معروف ترین اثری که در این باب می توان از آن نام برد فیلم سریالی بازی کودکان است.

دانشمند دیوانه

معمولا این نوع از تم در آثار کمیک هالیوودی بیشتر مرسوم است. منشا چنین داستان پردازی را به نام افسانه دایدالوس^{۲۷} می شناسند. دایدالوس خدای کیمیاگری در زندان با موم و پر عقاب چیزی شبیه بال

می سازد و توسط این پر به پرواز در آید و از زندان همراه فرزندش ایکاروس^{۲۸} نجات می یابد ولی در میانه راه ایکاروس اوج می گیرد و در همین حال حرارت خورشید موم را ذوب کرده و دایدالوس شاهد مرگ فرزندش می شود. اما شکل امروزی این داستان، دانشمندی را روایت می نماید که روی پروژه علمی کار می کند و چنان غرق تحقیقات و اختراعات خود می شود که در جاهایی عقل خود را از دست می دهد.

دکتر فومانچو^{۲۹}

یکی از معروف ترین شخصیت های تپیکال سینما دکتر فومانچو می باشد. دکتر فومانچو شخصیتی داستانی و تخیلی است که از دل مجموعه رمان های ساکس رومر سر برآورده و محبوبیت زیادی را نزد هواداران کسب کرد. بخاطر کشش دراماتیک و چهره فرمالیته دکتر فومانچو سر از قاب سینما، تلویزیون و رادیو برآورد و حتی این کتاب های کمیک فومانچو بود که برای نود سال خوانندگان زیادی را درگیر خود ساخت. دکتر فومانچو را نماد یک فرد آسیایی مرموز اما ظالم و آدمکش می توان معرفی کرد. فومانچو را از لحاظ ظاهر با سیبل نعل اسبی شکلش می توان شناخت. سیبلی که حالتی بی رحمانه به چهره او می بخشد. در سال ۱۹۳۲ فیلمی با عنوان ماسک دکتر^{۳۰} که اقتباسی از رمانی به همین نام بود ساخته و در امریکا اکران شد. در آن فیلم، شرقی ها را ملتی وحشی و به دور از تمدن به تصویر کشیده بودند. ولی نباید از این نکته غافل شد که با وجود منفی بودن شخصیت، عنصر زیرکانه بودنش سبب محبوبیتش گردید.

27.Daedalus

28.Icarus

29.Dr. Fu Manchu

30. The Mask of Fu Manchu

چاکی یکی از مخوف ترین شخصیت های عروسکی



دکتر فومانچو شخصیت بد ذات تیپیکال

شخصیت محوری / ساختار سه پرده ای

اگر من جای شما بودم فیلمنامه را به روش شخصیت محوری طرح ریزی می کردم. در این روش با بازی ذهنی ضدقهرمان بیشتر روبرو می شویم. شخصیت هایی که انگیزه فراوانی برای انجام اعمال شرورانه از خود بروز می دهند و قهرمانی که باید سینه سپر کند و در مقابل ناملایمات خم به ابرو نیاورد و در آخر سر هم روسفید از مهلکه بیرون بیاید.

زمانی که آدم بد داستان، مکر و حيله قهارانه به کار می گیرد، این بار قهرمان به جای حمله و مبارزه باید مراقب اطرافیاناش باشد و از آنان دفاع کند و همگام با درگیری، شخصیت های جدیدی پشت سر هم وارد داستان می شوند و بر پیچیدگی اوضاع می افزایند. به نظرم زمانی که فیلمنامه مبنایش طرح محور و یا پیرنگ دار جلو برود در باطن شبیه ماشین بی روحی می شود. شخصیت ها انگار چیزی جز عروسک خیمه شب بازی در دستان نویسنده نیستند. از قبل، همه چیز مهیا شده تا مبادا شخصیتی اشتباه کند و انگار به نوعی نویسنده مینا را راضی نگه داشتن تمامی مخاطبین گذاشته باشد. این نوع از تکنیک محافظه کارانه را با نام «ساختار سه پرده ای» قلمداد می کنند. روشی که بیشتر با فرمول سر و کار دارد تا احساس و هیجان. در روش سه پرده ای قهرمان ماموریت خود را از صفحه سی آغاز می نماید، یعنی از مقدمه فصل دوم و در ادامه. درگیری ها از صفحه نود آغاز و تا پایان و گره گشایی ادامه می یابد و انگار قرار بوده تمامی فیلمنامه ها بیش از صد و بیست صفحه

ادامه پیدا نکند. بسیاری از مدرسین ساختار سه پرده ای را برای نوشتن رمان موثر و کار آمد می دانند تا فیلمنامه.

ارسطو بر این باور بود که داستان باید از یک سرآغاز، نقطه میانی و پایانی برخوردار باشد. با این حال، ارسطو به وزن فیلمنامه و تعداد صفحه گذاری اشاره ای نداشته؛ گویا علاقه ای به لوله کشی معینی برای بیان احساس از طریق شمارش نداشته است. وی بر این باور بود هر کاری که از طریق هنر مطرح می شود نسخه ای نازل تر از شکوه و عظمت طبیعت را نشان می دهد.

وقتی با روش سه پرده ای شروع می کنید تا داستانی را شکل دهید، مشکل اساسی در همین مرحله خود را بروز می دهد. پیش خود می اندیشید فصل اول در کجا باید تمام شود، پرده میانی در چه نقطه ای پایان می یابد و همین طور فصل سوم از کدام صفحه آغاز می گردد.

نویسندگان زیادی هستند که در کارگاه های آموزشی برای دانشجویان این نوع از روش را تدریس می کنند. ولی تصور کنید فصل اول بیست و شش صفحه بیشتر نشد آنوقت چه اتفاقی می افتد؟ طبق اصول سه پرده ای باید چهار صفحه بدان اضافه کنید تا این سی صفحه مورد نظر کاملتر جلوه نماید.

چنین بنظر می رسد که اینگونه اندیشیدن به دنیای داستان نویسی، نقش احساس را کمرنگ تر می کند. مدام باید فکرتان را معطوف تعداد صفحات کنید تا مبادا کم و زیاد نشود.

برای مثال در فیلم کازابلانکا^{۳۱} شخصیت ریک تکلیف اش تا آخر فیلم معلوم نیست و یکهو در پنج دقیقه پایانی، فیلمنامه نویس تصمیم می گیرد قهرمان اش را برای مبارزه با نازی ها بشوراند.

اگر داستان فیلم کازابلانکا از ساختار سه پرده ای تبعیت می کرد چه اتفاقی می افتاد؟ حال در اینجا این فیلم را با روش سه پرده ای شبیه سازی می کنیم:

فصل اول طولانی / فصل دوم با درگیری های منقطع و کوتاه همراه بوده و فقط پنج دقیقه برای فصل سوم باقی می ماند.

در فیلم اسپارتاکوس^{۳۲} صحنه آغازین با گاز گرفتن پای نگهبان سلطنتی توسط برده ای به نام اسپارتاکوس آغاز می شود. آیا همین صحنه را می توان مقدمه فصل دوم به حساب آورد؟

بهتر است کمی خلاقانه تر با دنیای داستان ها روبرو شویم و اجازه دهیم شخصیت های روی کاغذ تصمیم بگیرند نقش شان در چه جایی باید پایان پذیرد. بی شک قالب های از پیش تعیین شده بی روح جلوه خواهند کرد.

31.Casablanca

32.Spartacus

ساختار، جهش تریلری

جهش تریلری

داستان های رازآلود الگوهای معینی در طول تاریخ داشته اند که در اینجا بر اساس شباهت ظاهری شان آنها را طبقه بندی نموده ایم:

پرده اول:

جسد توسط پلیس و یا افراد نامرتبط با جنایت کشف می شوند. قهرمان (یا کاراگاه) دست به کار شده و تحقیقاتش را آغاز می کند.

پرده دوم:

در این قسمت احساسات قهرمان جریحه دار شده و با کوشش دوباره جان می گیرد. پلیس قهرمان مصمم شده تا قاتل را به هر نحوی دستگیر کند.

پرده سوم:

این مرحله جایی است که قهرمان باید به سختی امتحان پس دهد که نتیجه این جهد کشف هویت قاتل است.

پرده چهارم:

قاتل توسط قهرمان گیر می افتد.

پرده پنجم:

در پرده آخر، مخاطبین شاهد رویداد های زنجیره واری می شوند و چگونگی تاثیر این رویدادها در زندگی بعد از دستگیری قاتل خود را نشان می دهد.

با کمی تفاوت همین الگوها برای ژانر تریلر به کار می رود، با این تفاوت که به جای واژه پرده از واژه جهش برای تمایز استفاده می کنیم.

پنج جهش مشترک طرح های داستانی تریلر

- ۱- آغازی هیجانی: داستان با شروعی هیجان آور آغاز می گردد.
- ۲- درگیری: ضد قهرمان اعمال شرورانه را آغاز می کند. درگیری ها شدت می گیرد.
- ۳- نقطه اوج: در کش و قوس نقطه میانی ممکن است به صورتی قهرمان شکست بخورد و تجدید قوا کند. در این مرحله تکلیف دو سوم داستان معلوم می شود.
- ۴- مبارزه نهایی: قهرمان در این مرحله ضد قهرمان را از دور خارج می کند.
- ۵- پایان بندی: جایی که سرنوشت تمامی شخصیت های محوری معلوم می شود.

حال در ادامه، الگوی جهش تریلری را با بهترین فیلم های تریلری

مطابقت می دهیم:

فارگو ۳۳

۱- آغازی هیجانی: جری لاندگارد شخصیت اصلی فیلم از دو نفر روانی خلافکار در خواست می کند تا همسرش را بدزدند و بدین طریق چهل هزار دلار از پدر همسرش باج بگیرد.

۲- درگیری: آن دو روانی طبق برنامه، زن را می دزدند و در این بین، پلیسی را هم به قتل می رسانند. قهرمان فارگو، زنی است به نام مارج قاندرسان.

مارج کلانتر است و سعی دارد از ماجراها سر در بیاورد و تلاش هایش جواب می دهد و آن دو روانی را شناسایی می کند.

۳- نقطه اوج: کلانتر پی می برد که همه این اتفاقات زیر سر جری لاندگارد است و به سراغ جری می رود.

۴- مبارزه نهایی: مارج وقتی سر می رسد که یکی از خلافکارها، همکارش را در درون دستگاه چوب خرد کن انداخته است. مارج خلافکار روانی را دستگیر می کند.

۵- پایان بندی: مارج پرونده را با موفقیت به سرانجام می رساند.



صحنه هایی از فیلم فارگو، ساخته برادران کوئن

بیگانه ۳۴

- ۱- آغاز هیجانی: یک سفینه فضایی نیاز به کمک دارد. ریلی قهرمان داستان برای کمک و تحقیق در مورد مشکل سفینه وارد داستان می شود. ریلی خطر را احساس می کند ولی انگار کمی دیر شده است.
- ۲- درگیری: خدمه سفینه با موجود بیگانه ای درگیر می شوند. این نوع درگیری بیشتر دفاعی است تا تهاجمی.
- ۳- نقطه اوج: ریلی با موجود بی رحم فضایی درگیر می شود و موجود بیگانه را به اتاق پرفشار هوا هدایت می کند.
- ۴- مبارزه نهایی: ریلی در یک کش و قوس جان افزا با اسلحه قلاب انداز موفق می شود موجود بیگانه را از پای دریاورد. در این هنگام جسد موجود بیگانه در فضا غوطه ور می شود.
- ۵- پایان بندی: ریلی همراه گربه اش به سمت زمین پیروزمندانه حرکت می کند.



معما ۲۵

- ۱- آغاز هیجانی: شخصیت اصلی خانم لمپرت در پیست اسکی با مردی آشنا می شود.
- ۲- درگیری: افراد بد داستان به دنبال پولی هستند که فکر می کنند خانم لمپرت آن پول ها را قایم کرده است.
- ۳- نقطه اوج: درگیری آغاز می شود.
- ۴- مبارزه نهایی: قهرمان پول را به چنگ می آورد و جانش نجات می دهد.
- ۵- پایان بندی: قهرمان پول را به دولت باز می گرداند.



34. Alien

35. Charade

دستی که گهواره را تکان می دهد^{۳۶}

۱- آغاز هیجانی: شخصیت اصلی توسط یک دکتر متخصص مورد آزار و اذیت قرار می گیرد. شخصیت محوری جریان را به پلیس گزارش می دهد و به خاطر رسانه ای شدن این موضوع، دکتر دست به خودکشی می زند.

۲- درگیری: همسر پزشک اتهام به همسرش را تهمت تلقی کرده و برای انتقام برمی خیزد. به عنوان پرستار بچه ها وارد زندگی زن می شود و در این بین دوست خانوادگی شخصیت اصلی توسط همسر دکتر به قتل می رسد.

۳- نقطه اوج: قهرمان به زن شک می کند و پرده از راز پرستار قلبی برداشته می شود.

۴- مبارزه نهایی: همسر دکتر و شخصیت اصلی درگیر می شوند و همسر دکتر (ضد قهرمان) کشته می شود.

۵- پایان بندی: قهرمان پیروز شده است و زندگی جدیدی را آغاز می نماید.

دختر شایسته^{۳۷}

۱- آغاز هیجانی: قهرمان فیلم، زنی به نام گیرسی هارت می باشد که مامور مخفی اف بی آی بوده و بیشتر خلیات مردانه ای دارد. در آغاز با صحنه ای از درگیری با اشرار روبرو می شویم که در نهایت به دستگیری خلافاکارها توسط هارت می انجامد.

۲- درگیری: فستیوال تخصصی زیبایی پیش از شروع جشن توسط تروریست ها تهدید می شود. هارت ماموریت می یابد تا به عنوان مامور مخفی وارد فستیوال شود.

۳- نقطه اوج: هارت ضد قهرمان را شناسایی می کند و پی به نقشه شوم وی می برد.

۴- مبارزه نهایی: درگیری میان هارت و ضد قهرمان وسط یک برنامه تلویزیونی زنده رخ می دهد.

۵- پایان بندی: هارت در پایان عاشق یکی از همکارانش می شود.

خوابیدن با دشمن^{۳۸}

۱- آغاز هیجانی: لورا شخصیت باهوش فیلم با شوهری که ثروت زیادی دارد اما مبتلا به بیماری وسواس فکری می باشد زندگی مشقت باری را تحمل می کند. لورا گاه گذاری مورد ضرب و شتم شوهرش قرار می گیرد.

۲- درگیری: لورا هر کاری می کند تا شوهرش را راضی نگه دارد اما بی فایده است.

۳- نقطه اوج: در دریا دچار طوفان می شوند. لورا به عمد خود را درون آب می اندازد و شنا کنان خود را به ساحل می رساند. همه فکر می کنند لورا غرق شده است. این در حالی است که لورا به شوهرش

به دروغ گفته بوده شنا کردن بلد نیست.

۴- مبارزه نهایی: لورا به یک شهر جدید نقل مکان می کند و با هویت جعلی زندگی جدیدی را شروع می کند.

همسر لورا ته توی ماجرا در می آورد و خانه جدید لورا را پیدا می نماید.

لورا به همسرش شلیک می کند.

۵- پایان بندی: همسر لورا نقش بر زمین می شود و لورا به مشکل اصلی اش فائق می آید.

ممکن است بسیاری از فیلم های تریلر با عناصر جهشی، مطابقت نداشته باشند. مثل فیلم بسیار خوش لعاب گردن کلفت. این فیلم آغاز طوفانی ندارد ولی با دیگر عناصر جهش تریلری مطابقت نزدیک و راضی کننده ای دارد. در این فیلم، قهرمان زندگی سرخپوستی برای خود انتخاب کرده است. برای گذران زندگی اسب های وحشی را رام می کند. به قهرمان نامه ای با این مضمون می رسد که خانه ای در شهر به او توسط اقوامش به ارث رسیده است. قهرمان تصمیم می گیرد به شهر برود، اما مشکلات وقتی بروز می کنند که در راه با راهزنان روبرو می شود.

در فیلم سوراخ سوزن^{۳۹}، ضد قهرمان یک جاسوس آلمانی است که در انگلیس جاسوسی می کند. لوسی قهرمان فیلم در آغاز عاشق جاسوس می شود و در پایان در یک درگیری نفس گیر، جاسوس آلمانی کشته می شود. فیلم خوش دست دیگری از رومن پولانسکی با نام دیوانه وار^{۴۰}

که آغازی طوفانی دارد. زن و شوهری در یکی از هتل های فرانسه اقامت دارند، زن دزدیده می شود. در نقطه اوج مرد همسر خود را می یابد اما این بار پلیس است که ضد قهرمان را از پای درمی آورد. کمک حال قهرمان در فیلم زنی به نام میشل است که در پایان به شکلی حزن انگیز کشته می شود.

نمونه برای آغاز طوفانی فیلم های تریلر در ذیل، به نمونه آغازین فیلم «مه»^{۴۱} اشاره می گردد که به شکلی ساده و به روش روایی، هیجان و ترس را به بیننده القا می کند:

تصویر نوشته ای ظاهر می شود. با این عنوان: *آیا هر آنچه که هستیم و به نظر می رسیم می تواند چیزی جز خواب و خیالی بیش نباشد؟ جمله ای از ادگار آلن پو*

تصویر دوباره رو به سیاهی می رود و در این حال صدای تیک تاک ساعت به گوش می رسد.

نمایی درشت از ساعت طلایی جیبی ظاهر می شود. نور آتش قسمت های خارجی ساعت را براق جلوه می دهد، زمان پنج دقیقه به دوازده را نشان می دهد. صدای تیک تاک ساعت ادامه دارد. ساعت در دست ماچن به شکل آویزان مانند حرکت می کند.

ماچن با صدای ترسناک: الان پنج دقیقه به دوازدهه، هنوز نیمه شبه، واسه یه حکایت دیگه وقت داریم.

خارجی، زاویه دوربین رو به سوی بچه ها، شب.
بچه ها با چهره های مات و مبهوت به ساعت خیره نگاه می کنند و پتورا دور بدنشان پیچیده اند، دختر بچه کوچکی صورتش را در پشت شانه اندی وین قایم می کند و بعد برای شنیدن داستان چهره اش نمایان می شود. ماچن ادامه می دهد:

یه داستان دیگه قبل از ساعت دوازده باعث میشه سرما رو فراموش کنیم. یکهو ماچن در ساعت جیبی اش را با شدت تمام می بندد. بچه ها از صدای کوبیده شده از جایشان کمی می پرند. بعد چشمانشان به چهره سرد و بی روح آرتور ماچن گره می خورد.

نمای نزدیک ، چهره آرتور ماچن.

ماچن مردی درشت و چاق با ریش و سیل سفید و کلاه کاپیتانی که بی ارتباط با شغلش نیست. ماچن ماهیگیری پیراست که هر از گاهی برای بچه ها قصه می گوید. بچه ها ماچن را فردی مرموز می پندارند. در این صحنه، صورت ماچن با نور آتش نورپردازی و بر افروخته به نظر می رسد. ماچن: تو پنج دقیقه سفر می کنیم به تاریخ ۲۱ آپریل. حدود صد سال پیش در بیست و یک آپریل، تو همچنین روزی کشتی بادبانی بزرگی کنار ساحل پهلو گرفت. به عبارتی می گفتند تمام خدمه اون کشتی افراد ثروتمندی بودند که می خواستند تو خلیج آنتونی زندگی جدیدی رو

آغاز کنن. همچنان که داشتند به ساحل نزدیک می شدن مه غلیظی ساحل رو فرا گرفت. اونا حتی نمی تونستن جلوی پاشون رو ببینن. اما چندی نگذشت که یکیشون یه نوری دید. انگاری یه نور از طرف خدا بود. نوری که از ساحل می رسید و مثل یه مه شکن مه غلیظ رو کم رنگ تر می کرد. در این لحظه ماچن خیره به آتش مقابلش نگاه می کند. ماچن ادامه می دهد: اون نور شبیه آتیشی بود که ما الان روشن کرده ایم، کار یکی از اهالی خلیج بود.

دوربین به سمت بچه فوکوس شده است. بچه ها با ترس به آتش مقابلشان نگاه می کنند.

ماچن ادامه می دهد: اون آتیش داشت اون مردارو به اشتباه مینداخت. دوربین به صورت ماچن فوکوس کرده است.

ماچن: کشتی با صخره ها برخورد کرد. در آن واحد عرشه کشتی به دو نیم شد. دکل همچو شاخه ای ضعیف پیچ و تاب می خورد. افراد توی آب افتادن و آب شور ریه هاشون را پر می کرد. ناگهان مه به یکباره ناپدید شد. بعضی ها میگن وقتی که مه دوباره به خلیج آنتونی برگرده، اجساد ته دریا برای انتقام دوباره به ساحل میان. اونا میخوان فردی رو که با اون آتیش اونا رو به اشتباه انداخته رو محاکمه کنن. اون آدم مرگ سرد دهشتناکی داشتن.

دوربین به روی بچه ها فیکس شده است. بچه ها در این لحظه از ترس به آتش زل زده اند.

سکوت سنگینی حکمفرماست. فقط صدای جلز و ولز آتش شنیده می شود. ناگهان صدای ناقوس کلیسا سکوت را در هم می شکند: دانگ دانگ دانگ.

بچه ها از جایشان می پرند. از ترس چشمانشان گرد شده است. نمای نزدیک از چهره ماچن. ماچن رو به بچه ها نیشخند زده و بعد به ساعت طلایی جیبی اش زل می زند. ماچن: ساعت دوازدهه بیست و یک آپریل.

دوربین آرام آرام به طرف بالای سر ماچن حرکت می کند. در ادامه سایه درختان را می بینیم و بعد دوربین به سمت بالا از پشت تپه، نمایی از خلیج آنتونی را در حالی که امواج به ساحل کوبیده می شوند را نشان می دهد. زمان نزدیک غروب می باشد. تیتراژ با تکنیک دیزالو آغاز می شود. کلمه ی مه در وسط تصویر نمایان شده و بعد صدای ناقوس کلیسا به گوش می رسد.

خارجی، خلیج آنتونی، شب.

دوربین دورنمایی از شهر را به تصویر می کشد. تاریکی، شهر را فراگرفته است. مغازه ها تعطیل شده اند. صدای ناقوس دوازده بار به گوش می رسد. هنگام شب قبل از وقوع مه گرفتگی، صدای نازک و ملیح زنی از رادیو شنیده می شود.

صدای گوینده: الان ساعت دوازده است. من از فرکانس کی ای بی در خدمت شما هستم. شما صدای من را از خلیج آنتونی کالیفرنیا می شنوید. استیو وین هستم. فکر کنم تا یک ساعت دیگر با شما با پخش موزیک همراه باشم.

طرح های داستانی پیچیده

فیلم معما

یکی از آن دست فیلم هایی است که طرح داستانی پیچیده ای دارد. کارسون دایک ضد قهرمان فیلم با چهار تن از همزمانش در جنگ جهانی دوم غنیمت جنگی بدست آورده و در جایی آن را پنهان می کنند. نقشه اصلی آنها بدین شیوه است که بعد از پایان جنگ به سراغ غنائیم آمده و آن را بطور مساوی میان افراد گروه تقسیم نمایند. در طی درگیری رزمی با نیروهای دشمن، دایک زخمی می شود و همزمانش وی را به حال خود رها می کنند تا دایک کشته شود. اما دایک زنده می ماند ولی توسط آلمانی ها دستگیر و زندانی می شود. اما دایک در طول اسارت، بهبودی خود را بدست می آورد و مدتی بعد آزاد می شود. چالز لمپرت یکی از همزمان خیانتکار دایک حالا بعد از پایان جنگ خیال دارد به سراغ غنائیم برود. دیگر افراد گروه از نیت وی باخبر می شوند. لمپرت جای دقیق غنائیم را می داند اما کشته می شود. در داستان معلوم نیست چه کسی لمپرت را از سر راه برمی دارد. حالا آن سه نفر و دایک به سرشان زده تا به سراغ همسر لمپرت بروند با این امید که شاید اطلاعاتی از مکان دقیق غنائیم داشته باشد. دایک زرنگی می کند و قبل از همه خانم لمپرت را پیدا کرده و خود را به عنوان مامور سفارت امریکا معرفی می کند و باب آشنایی را با تحریک حس میهن پرستی همسر لمپرت آغاز می کند تا شاید حس اعتماد را در وی تقویت کند. شخصیت کارسون دایک چنین است: بی رحم، باهوش، غیر قابل مهار و

قدرتمند. اگر بخواهیم طرح داستانی فیلم را خلاصه کنیم بدینگونه می توان شرح داد:

۱- بعد از پایان جنگ کارسون دایک در پی رفقای همزمش می گردد و در ادامه می فهمد آنها قصد دارند به سراغ غنایم بروند. ۲- دایک درمی یابد لمپرت قصد دارد به تنهایی سراغ غنایم برود. ۳- لمپرت غنایم را پیدامی کند، دایک ظاهر می شود و در یک درگیری تصادفی قتلی اتفاق می افتد. دایک لمپرت را کشته و جسدش را از قطار به بیرون پرت می کند. ۴- دایک به سراغ بیوه لمپرت می رود. ۵- دایک با آن سه نفر درگیر می شود.

فیلم فرزندان از برزیل^{۴۲}

رمان جذاب ایرالوین با نام فرزندان از برزیل به نظر طرح داستانی پیچیده ای دارد. مخاطب با تعدد کاراکترها روبرو می شود. این فیلم یکی از بهترین تریلرها در ژانر علمی تخیلی سیاسی می باشد که جذابیت خود را تاکنون حفظ کرده است. در خلال جنگ، ضد قهرمان داستان دکتر جوزف منگیل در اردوگاه های هیتلر آزمایشهایی علمی را بر روی انسان انجام می دهد، وی کسی است که برای پیشرفت علمی حزب صدها انسان بی گناه را در آزمایشگاه های علمی به قتل رسانده است. در یک کلام ضد قهرمان این فیلم از یک شخصیت بدذات حقیقی برگرفته شده است. این شخصیت طرفدار حزب نازی می باشد.

اما طرح اصلی داستانی وقتی رخ می دهد که هیتلر در پناهگاهش در برلین اقامت می کند. دکتر منگیل کمی از خون هیتلر را می گیرد تا از روی سلول های خونی اش هیتلر را شبیه سازی کند. در این بین هیتلر محاصره می شود دکتر منگیل از دست دشمن فرار می کند و به امریکای جنوبی پناهنده می شود. وی بر روی سلول ها کار می کند و موفق می شود کلون ها را بوجود بیاورد، بچه های به دنیا آمده از زن هیتلر به خانواده های معمولی سپرده می شوند. منگیل با آگاهی از این مساله که هیتلر در دوران جوانی، پدرش را از دست داده بود، سعی می کند سرنوشت کلون ها شبیه زندگی هیتلر باشد. گروهی ماموریت می یابند بچه ها را پیدا کرده و پدرانشان را بکشند. اما فیلم از آنجایی شروع می شود که دکتر منگیل دوستان نازی خود را از سرتاسر جهان فرامی خواند تا ماموریت کشتن پدر بچه ها را بر عهده بگیرند. ویژگی شخصیتی دکتر منگیل چنین است: سنگدل، بدذات، باهوش، قدرتمند و روانی. یکی دیگر از جزئیات شخصیتی این کاراکتر اهمیت دادن به لباس هایش است، وی همیشه رنگ سفید را برای رنگ لباسهایش انتخاب می کند. یکی از ویژگی های بارز این فیلم با وجود طرح داستانی پیچیده اش، گره افکنی بموقع آن است که توانسته مخاطب را از سردرگمی برهاند.

فیلم سوراخ سوزن

فابر جاسوس آلمانی است که ماموریت یافته تصاویر مهم سری را به مقر

فرماندگی در آلمان برساند. این اسناد آنقدر اهمیت دارند که می توانند سرنوشت رایش سوم را بدان معطوف دانست. فابر با نام مستعار تیزی در فیلم خطاب می شود.

فابر به خاطر بدبیاری در جزیره ای گیر می افتد در این هنگام قهرمان فیلم لوسی رز با فابر آشنا می شود. این آشنایی به ایجاد رابطه عاشقانه میان فابر و لوسی می انجامد. اما وقتی لوسی به هویت واقعی فابر پی می برد درگیری شدید و هیجان انگیزی میانشان اتفاق می افتد و سر انجام فابر به دست لوسی کشته می شود.

فیلم روز شغال

در سال ۱۹۴۹ در جنگ الجزایر ژنرال دوگول تلاش می کند تا الجزایر از مستعمره فرانسه خارج شده و استقلال پیشین خود را باز یابد. اما ارتش با این تصمیم دوگول مخالف است و تصمیم می گیرند دوگول را از سر راه بردارند. وقتی برای چندمین بار ترور ناکام می ماند یک قاتل حرفه ای استخدام می کنند.

فیلم ماجرای نیمروز

کلاتر وین کین یکسال پیش یک مجرم روانی به نام فرانک میلر را دستگیر کرده و به ایالت مرکزی برای محاکمه فرستاده است. حکم اعدام فرانک میلر به زندانی شدن تنزل می یابد (چگونگی روند کاری دادگاه

برای مخاطب به تصویر کشیده نشده است.) بعد از آزادی، فرانک قصد انتقام از کلانتر را در سر می پروراند. مأموریت داستانی فرانک میلر: ۱- آزاد شدن از زندان ۲- کشتن کلانتر کین ۳- تشکیل دادن یک گروه گانگستری قدرتمند. فرانک با رشوه دادن به مأموران فاسد دولتی زودتر از موعد از زندان آزاد می شود. فرانک پیامی به همدستان قدیمی اش می فرستد و آنها را دور هم جمع می کند. فرانک با قطار عازم شهری می شود که کلانتر آنجاست. رویارویی این دو شخصیت مصادف است با ازدواج کلانتر. ضدقهرمان روانی یا غیر قابل پیشبینی برای مخاطب است.

فیلم میزری ۴۳

به جرات می توان یکی از شخصیت های جذاب و روانی سینمای تریلر را آنی ویدکی رمان میزری استیون کینگ معرفی کرد. آنی ویکلی یک پرستار معمولی است. در فصل آغازین داستان، آنی به دوراز

اجتماع و درازنوا زندگی می کند. بیشتر زمان خود را با خواندن رمان های عاشقانه می گذراند. کتابی که او در زندگی اش از خواندن آن بیشتر لذت برده است رمان میزری نوشته پاوول شلدون است.

آنی بطور تصادفی مطلع می شود نویسنده محبوبش در نزدیکی محل زندگی اش دچار مشکل شده است از اینرو تلاش می کند پاوول را پیدا کند. آنی موفق می شود پاوول را نجات دهد و پاوول در اوایل از اینکه نجات یافته شادمان است، ولی آنی سعی می کند پاوول را در خانه اش محبوس کرده و او را مجبور کند طوری که آنی دوست دارد رمان بنویسد.

فیلم سکوت قبرستانی^{۴۴}

یکی دیگر از کاراکترهای جذاب روان پریش را می توان هوگی وارینر فیلم سکوت مردگان معرفی کرد. بازی تحسین برانگیز بیلی زین ترسی به واقع فراموش نشدنی را در دل بیننده ایجاد می کند. این اثر که برگرفته از رمان چارلز ویلیامز با همین عنوان است ولی با دستکاری فیلمنامه نویس تفاوت آشکاری با رمان دارد، برای مثال هوگی در داستان اصلی، ذهنی همانند یک بچه دارد ولی در فیلم شبیه دیوانه زنجیری احمقی به تصویر کشیده شده است.

داستان در رابطه با زن و شوهری است که در اثر حادثه فرزند خود را از دست می دهند و برای فراموش کردن و کم کردن بار مصیبت تصمیم می گیرند مدتی به دور از خانه با کشتی سفر کنند. در طی داستان با یک کشتی مواجه می شوند که متلاشی شده است. آنها تنها بازمانده کشتی

را که هوگی نام دارد نجات می دهند این در حالی است که جان تصمیم می گیرد وارد کشتی واژگون شود. وی با اجساد خدمه روبرو می شود و در می یابد آنان به شکل فجیعی به قتل رسیده اند. در این بین هوگی متوجه می شود که هویتش لو رفته است لذا از فرصت استفاده کرده کشتی جان را می دزدد و همسرش را نیز گروگان می گیرد، از آن طرف جان تلاش می کند دوباره به کشتی بازگردد و آنسوتر همسر جان است که سعی می کند با هوگی مدارا کرده و با ایجاد اعتماد میانشان جانش را نجات دهد.

فیلم شناسی

Absolute Power	قدرت مطلق / محصول ۱۹۹۷ به کارگردانی کلینت ایستود
Conspiracy Theory	تئوری توطئه / محصول ۱۹۹۷ به کارگردانی ریچارد دانر
The Day of the Jackal	روز شغال / محصول ۱۹۷۳ به کارگردانی فرد زینه مان
Hide and Seek	قایم موشک / محصول ۲۰۰۵ به کارگردانی جان پولسان
The Shining	درخشش / محصول ۱۹۸۰ به کارگردانی استنلی کوبریک
The Ninth Gate	دروازه نهم / محصول ۱۹۹۹ به کارگردانی رومن پولانسکی
3:10 to Yuma	۳:۱۰ به یوما / محصول ۱۹۵۷ به کارگردانی دلمر دیویس
Ronin	رونین / محصول ۱۹۹۸ به کارگردانی جان فرانکن هایمر
North by Northwest	از شمال تا شمال شرقی / محصول ۱۹۵۹ به کارگردانی آلفرد هیچکاک
The Jewel of Nile	جواهری از نیل / محصول ۱۹۸۵ به کارگردانی لویییس تیگو
The Haunting	خانه تسخیر شده / محصول ۱۹۹۹ به کارگردانی یان ده بونت
The Man in the Iron Mask	مردی در نقاب آهنین / محصول ۱۹۹۸ به کارگردانی رندل والاس
Kagemusha	کاگه موشا / محصول ۱۹۸۰ به کارگردانی اکیرا کوروساوا
Futureworld	دنیای آینده / محصول ۱۹۷۶ به کارگردانی ریچارد تی هفران
Dr. Strangelove	دکتر استرنج لاو / محصول ۱۹۶۴ به کارگردانی استنلی کوبریک
The Exorcist	جن گیر / محصول ۱۹۷۳ به کارگردانی ویلیام فریدکین
From Russia with Love	از روسیه با عشق / محصول ۱۹۶۳ به کارگردانی ترنس یانگ
High Noon	ماجرای نیمروز / محصول ۱۹۵۲ به کارگردانی فرد زینه مان
The Mask of Fu Manchu	ماسک دکتر فومانچو / محصول ۱۹۳۲ به کارگردانی چارلز برابین
Casablanca	کازابلانکا / محصول ۱۹۴۲ به کارگردانی مایکل کورتیز
Spartacus	اسپارتاکوس / محصول ۱۹۶۰ به کارگردانی استنلی کوبریک
Fargo	فارگو / محصول ۱۹۹۶ به کارگردانی برادران کوئن
Alien	بیگانه / محصول ۱۹۷۹ به کارگردانی ریڈلی اسکات
Charade	معما / محصول ۱۹۶۳ به کارگردانی استنلی دانن
	دستی که گهواره را تکان می دهد / محصول ۱۹۹۲ به کارگردانی کرتس هسن
The Hand That Rocks the Cradle	خوابیدن با دشمن / محصول ۱۹۹۱ به کارگردانی جوزف روبن
Sleeping with the Enemy	سوراخ سوزن / محصول ۱۹۸۱ به کارگردانی ریچارد مارکوند
Eye of the Needle	مه / محصول ۱۹۸۰ به کارگردانی جان کاربنتر
The Fog	بانی و کلاید / محصول ۱۹۶۷ به کارگردانی آرتور پن
BONNIE AND CLYDE	صورت زخمی / محصول ۱۹۳۲/۱۹۸۳ به کارگردانی بریآن دی پالما
Scarface	بوج کسیدی و ساندنس کید / محصول ۱۹۶۹ به کارگردانی جورج روی هیل
BUTCH CASSIDY AND THE SUNDANCE KID THE	
TOWERING INFERNO	آسمانخراش جهنمی / محصول ۱۹۷۴ به کارگردانی جان گیلر مین

TITANIC	تایتانیک / محصول ۱۹۹۷ به کارگردانی جیمز کامرون
SAMSON AND DELILAH	سامسون و دليلة / محصول ۱۹۴۹ به کارگردانی سیسیل دومیل
Black Sunday	یکشنبه سیاه / محصول ۱۹۷۷ به کارگردانی جان فرانکن هایمر
Child's Play	بازی کودکانه / محصول ۱۹۸۸ به کارگردانی تام هلند
Hombre	گردن کلفت / محصول ۱۹۶۷ به کارگردانی مارتین ریت
Misery	میزی / محصول ۱۹۹۰ به کارگردانی راب رینر
The Maltese Falcon	شاهین مالت / محصول ۱۹۴۱ به کارگردانی جان هیوستون
Miss Congeniality	دختر شایسته / محصول ۲۰۰۰ به کارگردانی دونالد پتری
Frantic	دیوانه وار / محصول ۱۹۸۸ به کارگردانی رومن پولانسکی
District 9	منطقه ۹ / محصول ۲۰۰۹ به کارگردانی نیل بلومکمپ
The Boys from Brazil	فرزندانی از برزیل / محصول ۱۹۷۸ به کارگردانی فرانکلین جی شافنر
Dead Calm	سکوت قبرستانی / محصول ۱۹۸۹ به کارگردانی فیلیپ نویس

کتاب شناسی

The Prisoner of Zenda	رمان زندانی زندا / نوشته آنتونی هوپ ۱۹۳۷
Man in the Iron Mask	رمان مردی در نقاب آهنین / نوشته الکساندر دوما
The Prince and the Pauper	رمان شاهزاده و گدا / نوشته مارک تواین ۱۸۸۱
Desprate hours	رمان ساعات ناامیدی / نوشته جوزف هاینز ۱۹۵۴
The Body Snatchers	رمان ربانندگان جسد / نوشته جک فینی ۱۹۵۵
THE PETRIFIED FOREST	رمان جنگل پتریفاید / نوشته رابرت ای شروود ۱۹۳۵
The Double	رمان همزاد / نوشته ی فئودور داستایفسکی ۱۸۴۶
THE SHINING	رمان درخشش / نوشته استیون کینگ ۱۹۷۷
Red Alert	رمان آذیر سرخ / نوشته پیتیر جورج ۱۹۵۸
The jaws	رمان آرواره ها / نوشته پیتیر بنجلی ۱۹۷۴
Coma	رمان کما / نوشته رابین کوکر ۱۹۷۷
DEAD CALM	رمان سکوت قبرستانی / نوشته چارلز ویلیامز ۱۹۶۳
EYE OF THE NEEDLE	رمان سوراخ سوزن / نوشته کن فالت ۱۹۷۸
AN ENEMY OF THE PEOPLE	رمان دشمن ملت / نوشته آرتور میلر
Absolute Power	رمان قدرت مطلق / نوشته دیوید بالداجی ۱۹۹۶
The Boys from Brazil	رمان فرزندان از برزیل / نوشته ایرا لوین ۱۹۷۶
For whom the BellTolls	رمان زنگ ها برای که به صدا در می آید / نوشته ارنست همینگوی
Moby Dick	رمان موبی دیک / نوشته هرمان ملویل
Macbeth	مکبث / نمایشنامه ای تراژیک اثر ویلیام شکسپیر ۱۶۰۶
A CHRISTMAS CAROL	رمان سرود کریسمس / نوشته چارلز دیکنز ۱۸۴۳
Dr. No	دکتر نو / نوشته ایان فلیمنگ ۱۹۵۸